

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی - پژوهشی)
سال پنجم، شماره (۲۰)، زمستان ۱۳۹۵

تحلیلی درباره ماهیت روابط ایران و پاکستان (۱۳۶۴-۱۳۹۴)

رضا سیمبر

استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان

سعید میرترابی

استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی

محمد باقر علی تبار فیروزجایی*

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان

چکیده

امنیت مرزی مهم‌ترین موضوع در ذیل مقوله کلان امنیت است که به‌طور همزمان بر دو سطح ملی و فراملی اثرگذار می‌باشد. تنظیم روابط خارجی مبتنی بر اصل حسن همجواری بر محور همگرایی، اساسی‌ترین راهکار قابل اتکا در ایجاد امنیت پایدار است. جمهوری اسلامی ایران نیز در راستای تضمین امنیت پایدار در پیرو یازمین قاعده مستثنی نیست. همسایگان شرقی ایران به دلایل علقه‌های مشترک تاریخی، دینی، فرهنگی و... از یکسو و وضعیت خاص داخلی این کشورها از سوی دیگر، همواره چالش‌ها و فرصت‌هایی را به موازات هم، از ناحیه مرزهای شرقی متوجه ایران نموده‌اند. روابط ایران و پاکستان که نسبتاً از پیشینه طولانی نیز برخوردار است، چنین ماهیتی دارد. پژوهش حاضر؛ در پی آن است تا دریابد، چرا همکاری‌های نسبتاً دیرینه ایران و پاکستان در حوزه اقتصادی به درجه هم‌تکمیلی نرسیده و با تسری به حوزه‌های امنیتی، از تهدیدها و چالش‌های مرزی نکاسته است؟ این پرسش مبنای پژوهشی با روش علی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای قرار گرفته و این فرضیه طرح گردیده است که؛ ویژگی‌های دولت فرومانده و مداخله قدرت‌های مجاور منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مهم‌ترین عوامل عدم هم‌تکمیلی همکاری‌های اقتصادی ایران و پاکستان و سرایت آن به حوزه‌های امنیتی در فرو کاستن تهدیدها و چالش‌های مرزی بوده است. این فرضیه بر اساس نظریه ارنست هاس و در یک فرایند مقایسه‌ای با دو نظریه معمای امنیتی باری بوزان و معمای زندانی فیورن مورد بررسی قرار گرفته‌است. بررسی تطبیقی موضوع پژوهش در قالب سه نظریه مهم‌ترین شاخصه آن است.

واژگان کلیدی: دولت فرومانده، قدرت مجاور، قدرت فرامنطقه، هم‌تکمیلی اقتصادی، امنیت مرزی.

*تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۴/۲۵
ایمیل نویسنده عهده‌دار مکاتبات: mohammad_alitabar@yahoo.com

مقدمه

۱-۱- بیان مسأله و سؤال اصلی

ایران از اولین کشورهایی بود که در اوت ۱۹۴۷ پاکستان را پس از استقلال به رسمیت شناخت، بنابراین این کشور نیز از نخستین دولت‌هایی بوده که پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخته است. از آن پس از یکسو، تأکید بر اصل حسن همجواری و پرهیز از درگیری مستقیم در چارچوب سیاستی عمل‌گرایانه، واز سوی دیگر، استمرار تهدیدها و چالش‌ها بویژه از ناحیه مرزی، دو ویژگی اساسی حاکم بر روابط طرفین بوده است. به موازات آنکه دو کشور چندین موافقتنامه اقتصادی و امنیتی امضا نموده‌اند، نه تنها سطح روابط اقتصادی به حد مطلوب ارتقا نیافته و از حوزه امنیتی نیز رضایت‌مندی حاصل نگردیده بلکه همزمان ده‌ها تهدید تروریستی و غیره، امنیت مرزی را با چالشی جدی مواجه نموده است. پژوهش حاضر در پی یافتن چرایی این موضوع است. در همین راستا، دوره زمانی ۱۳۶۴-۹۴ مدّ نظر قرار گرفته است. در سال ۱۳۶۴ فعالیت سازمان آکو که ایران و پاکستان هر دو از اعضای عمده آن هستند با هدف تقویت همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای دوباره از سرگرفته شد. مقاله در جستجوی ریشه‌های ناکامی همکاری‌های اقتصادی و تجاری دو کشور، ویژگی‌های دولت فرومانده و مداخله خارجی؛ اعم از قدرت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای را پیش برداشت خود قرار داده است.

مهم‌ترین پرسش تحقیق این است که چرا همکاری‌های نسبتاً دیرینه ایران و پاکستان در حوزه اقتصادی به درجه هم‌تکمیلی نرسیده و با تسری به حوزه‌های امنیتی، از تهدیدها و چالش‌های مرزی نکاسته است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد آزمون قرار گرفته، این است که «ویژگی‌های دولت فرومانده و مداخله قدرت‌های مجاور منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مهم‌ترین عوامل عدم هم‌تکمیلی همکاری‌های اقتصادی ایران و پاکستان و سرایت آن به حوزه‌های امنیتی در فروکاستن تهدیدها و چالش‌های مرزی بوده است.»

این فرضیه که با انتظار انطباق تئوری ارنست هاس مورد کنکاش قرار گرفت، در فرآیند مقایسه‌ای با مدل‌های معمای امنیت باری بوزان و معمای زندانی فیورن، مورد سنجش قرار گرفته است. در ارتباط با این موضوع، تحقیق‌های خوبی به انجام رسیده است اما وجه شاخصه این پژوهش، بررسی مقایسه‌ای این موضوع در قالب سه نظریه مشهور می‌باشد. این امر کمک می‌کند تا ضمن ارزیابی قدرت تحلیل نظریه‌های سه‌گانه مورد نظر در تطبیق با مسائل منطقه‌ای بویژه منطقه خاورمیانه، علل و عوامل واقعی دخیل در ناکامی و ناکارآمدی روابط ایران و پاکستان، شناسایی یا کنترل عوامل مزاحم، کاهش تهدیدها و استفاده بهینه متقابل از فرصت‌ها در جهت بهبود و ارتقای سطح کمی و کیفی روابط اقتصادی و سیاسی اقدام گردد. هدف اصلی از انجام این پژوهش، گام برداشتن در جهت بومی‌سازی تئوری‌های حوزه روابط بین‌الملل به منظور کمک به برنامه‌های تحقیقاتی مرتبط از یکسو، و گشودن روزنه تأمل کاربردی برای تدوین کنندگان و مجریان خط مشی‌های سیاست خارجی کشور به منظور تأمین حداکثری منافع ملی جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر می‌باشد.

ادبیات پژوهش

به طور کلی درباره روابط ایران و پاکستان، نوشته‌ها کم نیست. جهت جلوگیری از طولانی شدن بحث، صرفاً به سه مورد اشاره می‌گردد. یکی از نوشته‌ها در این خصوص مقاله‌ای تحت عنوان: «تحلیل تهدیدهای دولت و جامعه پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» می‌باشد. نویسندگان این مقاله، تهدیدهای ناشی از دولت و جامعه پاکستان و نیز تهدیدهای برآمده از کنش و واکنش این دو حوزه بر ضد امنیت ملی ایران را در دو چارچوب سازه‌نگارانه و نئورئالیسم مورد بررسی قرار دادند. (غفوری و داوند: ۱۳۹۳) این مقاله برخلاف پژوهش حاضر صرفاً به تهدیدها توجه نموده و آن‌ها را به موازات همکاری‌ها علل‌یابی ننموده است. مقاله دیگری که به موضوع مشابه پرداخته است، تحت عنوان: «سنجش تهدیدهای مرزی در جنوب شرق ایران (باتأکید بر امنیت مرزی)» است. تفاوت این مقاله با مقاله پیشین در این است که نویسندگان در بررسی تهدیدها به هر سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی توجه نموده‌اند. نویسندگان این نوشتار، راهکار غلبه بر تهدیدها را اجتماعی و فرهنگی بیان داشتند. (محمدحسینی و علی‌پور: ۱۳۹۱) در این مقاله درهم‌تنیدگی ویژگی‌های ناشی از دولت ورشکسته با تهدیدهای موجود، مورد توجه لازم قرار نگرفته است. درحالی‌که پژوهش حاضر، شاخصه‌های فروماندگی دولت‌ها در منطقه را یکی از اصلی‌ترین عوامل عدم شکل‌گیری امنیت پایدار و عدم کاهش چالش میان دولت‌های منطقه؛ از جمله ایران و پاکستان می‌داند. نوشتار دیگر در این خصوص تحت عنوان: «تحلیل ژئواستراتژیکی روابط ایران و پاکستان با تأکید بر عامل امنیتی» می‌باشد. نویسندگان این مقاله در کنار تهدیدها به روابط نزدیک میان دو کشور نیز اشاره نمودند. در این نوشتار مهم‌ترین متغیر در روابط ایران و پاکستان، عامل امنیت استراتژیکی در محیطی ژئواستراتژیکی در منطقه ذکر گردید. (جوادی ارجمند، بیداله‌خانی و رضایی‌زاده: ۱۳۹۱) پژوهش حاضر با نگاه جامع‌تر نسبت به کارهای تحقیقی انجام شده‌ها جمله؛ سه مقاله نامبرده به موضوع پرداخته است. این پژوهش با در نظر داشتن سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، تهدیدها را به موازات حسن‌نیت‌های طرفین مورد ارزیابی قرار داده و همین امر نیز دغدغه پژوهشگر را برانگیخته است. علاوه بر آن، پژوهش حاضر در کاری نو، چارچوب نظری تحقیق را با دو نظریه دیگر راستی‌آزمایی نموده و در یک فرآیند تطبیقی، قدرت انطباق سه نظریه غیربومی را با مسائل بومی - منطقه‌ای مورد کنکاش و آزمون قرار داده است.

بحث نظری

۱-۱- رویکرد نوکارکردگرایی به همگرایی منطقه‌ای

مهم‌ترین موضوع در حوزه سیاست بویژه روابط بین‌الملل، مسأله جنگ و صلح و نقطه‌محوری آن، مسأله امنیت است که به اعتقاد غالب صاحب‌نظران سیاسی در لوای همکاری و همگرایی ایجاد خواهد شد. تا قبل از فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد، نقش تعیین‌کنندگی در این خصوص به ساختار نظام بین‌الملل تعلق داشت. اما پس از آن، نقش همکاری در

واحدهای منطقه‌ای در کانون موضوعات امنیتی قرار گرفته است. به‌طور کلی؛ موضوع پژوهش حاضر به‌لحاظ نظری بیشتر با نظریه‌های پیرامون همگرایی همخوانی دارد. تلاش بر آن است تا روابط ایران و پاکستان در چارچوب نوکارکردگرایی و تئوری ارنست هاس مورد ارزیابی قرار گیرد. معروف‌ترین نظریه‌های سیاسی همگرایی، کارکردگرایی و نوکارکردگرایی می‌باشند. میترانی به‌عنوان سرشناس‌ترین نظریه‌پرداز حوزه کارکردگرایی معتقد است؛ سرمنشأ تعارضات میان دولت‌ها وجود شکاف‌های سیاسی است. نامبرده ضمن آنکه معتقد است؛ غلبه بر این شکاف‌ها صرفاً با توافق سیاسی امکان‌پذیر نیست، بر این باور است که صلح را باید در عمل و آن هم با فعالیت مشترک تحقق بخشید. میترانی با پیش‌فرض امکان جدایی اقتصاد و سیاست معتقد است؛ آنچه به حوزه اقتصاد و حیات اجتماعی مربوط می‌شود، در عرصه سیاست پایین و ملایم قرار دارد که همکاری در آن امکان‌پذیر است. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۲-۶۱) میترانی به این سؤال پاسخ نمی‌دهد که چگونه می‌توان از حوزه اقتصادی به حوزه سیاسی رسید. پاسخ به همین سؤال، عمده‌ترین وجه تمایز نوکارکردگرایی با کارکردگرایی بوده، که نظریه ارنست هاس را نیز مورد توجه خاص قرار داده است. هاس، ضمن توافق نظر با میترانی درخصوص آغاز همگرایی در حوزه سیاست ملایم و تداوم همکاری کارکردی، در موضوع جدایی کامل اقتصاد از سیاست با او هم‌نظر نیست بلکه برای مسائل اقتصادی اهمیت بیشتری در ایجاد همگرایی قائل است. نکته اساسی نظریه هاس که موجب تعمیق و گسترش همگرایی می‌گردد، دو مفهوم سرایت یا سرریزی (spillover) و همگرایی بخشی (sector integration) در نظریه اوست. هاس می‌گوید؛ در جهان صنعتی پیشرفته، جنبه‌های مختلف حیات اقتصادی کاملاً به هم وابسته‌اند و لذا آغاز همگرایی در یک بخش، همکاری در بخش دیگر را مستلزم بوده و بدین ترتیب، همگرایی یک بخش (اقتصاد) به بخش دیگر (سیاست) سرریز می‌کند. نتیجه آنکه در نهایت تداوم چنین روندی، همگرایی بخشی را ایجاد خواهد کرد. (همان: ۶۳) در این پژوهش، هم در پی آن هستیم که چرا زمینه‌های همکاری مشترک اقتصادی به استحکام چارچوب همکاری‌های امنیتی و کاهش تهدیدها و چالش‌ها نینجامیده است؟ به‌عبارت دیگر؛ این پژوهش در پی یافتن دلایل موفقیت یا عدم موفقیت همکاری‌های ایران و پاکستان در ایجاد همگرایی و یا به‌عبارت دیگر؛ چگونگی هم‌تکمیلی اقتصادی و سرریز شدن همکاری در این حوزه به همگرایی سیاسی و در نهایت کاهش تهدیدها و افزایش فرصت‌ها است. بنابراین از تئوری ارنست هاس برای یافتن این دلایل کمک گرفته می‌شود. در آزمایش، میزان درستی یا نادرستی تطبیق یا عدم انطباق این تئوری با موضوع پژوهش حاضر با کمک گرفتن از دو تئوری دیگر در راستای تئوری‌های همگرایی؛ یعنی معمای امنیت باری بوزان و معمای زندانی فیورن کمک گرفته خواهد شد. این امر به ما کمک می‌کند تا ضمن سنجش قابلیت تطبیق یک تئوری، در یک فرآیند مقایسه‌ای، مناسب‌ترین تئوری ارزیابی فرآیند همگرایی در منطقه خاورمیانه و در میان دولت‌ها با مشخصه‌های منحصر به فرد را شناسایی و کارآمدی آن را بسنجیم.

در نظریه بازی‌ها و مدل معمای زندانی، این‌گونه فرض می‌شود که اگر دو بازیکن در زمینه‌هایی به صورت تکراری همکاری متقابل داشته باشند، آنگاه می‌توان امیدوار بود که بازیکنان از طریق سازوکارهای تلافی مشروط (این به آن در) همکاری میان خود را تداوم بخشند. این امر در صورتی محقق خواهد شد که بازیکنان به یک اندازه برای آینده اهمیت قائل باشند. به عبارت دیگر؛ بازیکنان با لحاظ نمودن چشم‌انداز تهدیدهای آینده، رفتارهای همکاری‌جویانه حال شان را تنظیم می‌نمایند. در اصطلاح بازیکنان باید به اندازه کافی صبور باشند. (عبدلی و ماجد، ۱۳۹۱: ۲۸) فرض پژوهش حاضر این است که پاکستان دارای ویژگی‌های دولت ورشکسته است. دولت‌های ورشکسته به دلیل تنگناهای اقتصادی و چالش‌های اجتماعی، سیاسی و بی‌ثباتی‌های حاصل از آن، معمولاً از تدوین برنامه‌های بلندمدت و اتخاذ راهبرد کلان آینده‌نگر عاجزند. ناتوانی عمومی این دسته از دولت‌ها سبب شده که حداکثر مراد مطلوب آن‌ها مدیریت زمان حال و یا مدیریت بحران باشد. به عبارت دیگر؛ دولت‌های ورشکسته درگیر نوعی روزمرگی هستند. اکنون سؤال این است که اگر بازیکنان (یا هر یک از آن‌ها) به اندازه کافی آینده‌نگر و صبور نباشند، آیا امکان شکل‌گیری همکاری میان آن‌ها وجود دارد؟ مدل معمای زندانی چه راهکاری برای این امر در نظر گرفته است؟ فیورن در چارچوب مدل معمای زندانی به این پرسش پاسخ می‌دهد. به نظر فیورن، اگر منافع بلندمدت بازیکنان صبور (ایران) در گروه همکاری بازیکنان بی‌صبر (پاکستان) باشد، در این صورت بازیکنان صبور باید به بازیکنان بی‌صبر باج دهند تا آن‌ها حاضر به همکاری یا تداوم باشند. زیرا صرفاً از این طریق قادر به تأمین منافع بلندمدت خویش خواهند بود. (همان: ۲۹) بر اساس این مدل می‌توان به بررسی علل خویشتن‌داری ایران در مقابل حوادث تروریستی ناشی از ناامنی مرزی حاصل از هم‌جواری با پاکستان بی‌ثبات پرداخت. موضوع اساسی دیگری که در خصوص این مدل قابل طرح است، اینکه مدل همکاری از دو مرحله چانه‌زنی و اجرا تشکیل می‌شود. در مرحله اول؛ بازیکنان بر سر چگونگی تقسیم منافع بر آمده از همکاری متقابل با استفاده از سازو کار چانه‌زنی به توافق می‌رسند. مرحله دوم؛ اجرای آن توافق ایجاد شده است. آریل رابینشتین معتقد است؛ گرچه بازیکنان صبور به دلیل برخورداری از قدرت چانه‌زنی بالاتر اغلب سهم بیشتری را در مرحله توافق همکاری متقابل به خود اختصاص می‌دهند، اما به دلیل ضرورت و اهمیت در نظر گرفتن تأمین منافع بلندمدت، در بسیاری از مواقع مجبورند جهت حفظ تداوم همکاری در مقابل بازیگر بی‌صبر کوتاه بیایند. فیورن نیز همانند آریل رابینشتین، بر این باور است که بازیکنان صبور چاره‌ای جز باج دادن به بازیگران بی‌صبر بویژه در مرحله اجرا ندارند. (همان: ۲۹) بر اساس این مدل، می‌توان چگونگی توافق و اجرای خط لوله صلح و موافقت ایران با اعطای وام چند صد میلیون دلاری به پاکستان برای اجرای توافق و... را مورد ارزیابی و تحلیل قرارداد.

مکتب کپنهاک، منطقه‌گرایان کلاسیک (هاس، برچر، بروست، کانتوری و اشپیگل) رابه دلیل عدم انطباق لازم نظریه‌های ارائه شده با مسائل منطقه‌ای مورد انتقاد قرار داد. در رأس اندیشمندان این مکتب، باری بوزان قرار دارد. بوزان در ویرایش اول کتاب «مردم، دولت‌ها و

هراس» به سطح تحلیل منطقه‌ای بر پایه ماهیت رابطه امنیت و درک آن، به‌خصوص برای بررسی مسائل جنوب آسیا و خاورمیانه توجه نمود. بوزان، یک بار دیگر در ۱۹۹۱ کتاب خود را مورد بازنگری قرار داد و با طرح نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، رهیافت تلفیقی مادی-گرایانه و سازه‌نگارانه را ارائه نمود. در این بازنگری با رد پیش‌فرض دولت به‌عنوان تنها بازیگر و نظام بین‌الملل به‌عنوان تنها عامل امنیت در منطقه، ویژگی‌های ساختار منطقه و کشورهای واقع در آن را مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر؛ به ویژگی‌های وضعیت سرزمینی قدرت (نو واقع‌گرایی) در کنار فرایند امنیتی شدن و تعامل بین‌الذنهانی (سازه‌نگارانه؛ موضوع هراس) به صورت توأمان نگریسته شد. بوزان، ویور و وایلد در کتاب مشترکشان به نام «امنیت: چارچوبی جدید برای تحلیل» پنج مؤلفه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را مورد توجه قرار دادند. به عبارت دیگر؛ آن‌ها برای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پنج مؤلفه اصلی و دو مؤلفه فرعی تعیین نموده‌اند. مؤلفه‌های اصلی عبارتند از: ۱- وابستگی متقابل امنیتی، ۲- الگوهای دوستی یا دشمنی (انتظار حمایت، هراس به دلایل اختلافات مرزی، تمایلات قومی، ارتباط منفی تاریخی و... ۳- مجاورت ۴- استقلال نسبی ۵- وجود حداقل دو بازیگر مؤثر منطقه‌ای (عدم امکان شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای از سوی تعدادی کشور ضعیف، زیرا الگوهای امنیت دولت‌های ورشکسته و ناتوان تا حدود زیادی وابسته به الگوی دولت‌های بزرگ است). بوزان از دو مورد: ۱- فرهنگ، نژاد و قومیت (مؤثر بر مجموعه امنیتی) ۲- اقتصاد (دارای نقش در ثبات و انسجام داخلی کشورها و در نتیجه مؤثر بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای) به‌عنوان مؤلفه‌های فرعی نام می‌برد. علاوه بر این؛ بوزان و ویور مجموعه امنیتی را ثابت نمی‌پندارند بلکه به نظر آن‌ها، ساختار مجموعه امنیتی متأثر از تحولات درون مجموعه (دستیابی به سلاح استراتژیک) و برون از مجموعه (مداخله دولت مؤثر خارج از مجموعه اما در مجاورت منطقه؛ مانند عربستان و مداخله قدرت بزرگ جهانی مانند آمریکا) متحول خواهد شد. مواردی از قبیل؛ حمایت‌های فنی، مالی، تسلیحاتی و... قدرت‌های بزرگ مجاور یا جهانی‌باز یکی از دولت‌های عضو مجموعه امنیتی می‌تواند بر کارکرد مجموعه مؤثر باشد. حمایت‌های عربستان و آمریکا از پاکستان در این چارچوب قابل تحلیل است. موضوع مهم دیگری را که بوزان و ویور مورد توجه قرار دادند، تحت‌الشعاع قرار دادن مجموعه است. این امر بدین معنا است که به‌عنوان مثال؛ یک یا چند قدرت بزرگ خارجی با ورود به منطقه، دینامیک امنیتی بومی را زیر سؤال برده و پویای عادی داخلی مجموعه امنیتی منطقه را مختل نماید. (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۳-۷۶) حضور ناتو و ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در این قالب قابل تحلیل است. به‌طور کلی، بوزان خاورمیانه را نمونه روشنی از یک ساختار کشمکش‌زا می‌داند و به نقش تعاملات درون منطقه‌ای نسبت به متغیر جهانی در پویای مجموعه امنیت منطقه-ای وزن بیشتری می‌دهد. (صادقی، ۱۳۸۱: ۳۹) درحقیقت بوزان با توجه به ساختار قدرت (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) داخلی، هراس از امنیت مرزی، نقش قدرت‌های خارجی جهانی به هر سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی توجه نمود. با این توضیح که به نقش عوامل

سطح ملی - منطقه‌ای، وزن بیشتری داد. روابط خارجی پاکستان را در درون یک مجموعه حداثی امنیتی منطقه‌ای (ایران و پاکستان) به عنوان دولتی ورشکسته با ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکننده، ترس مزمن ناشی از مسائل مرزی با هند و افغانستان و چشم‌داشت به حمایت‌های برون‌مرزی جهت برون‌رفت از تنگناها و توفیق در برابر رقبای توان در چارچوب نظریه باری بوزان نیز مورد تحلیل قرار داد. در این پژوهش؛ ضمن آنکه در قالب نوکارکردگرایی با استفاده از نظریه ارنست هاس به ارزیابی و تحلیل روابط ایران و پاکستان پرداخته خواهد شد، میزان قدرت انطباق این نظریه در تحلیل همگرایی منطقه‌ای در یک فرایند مقایسه‌ای با دو مدل معماری امنیتی و معماری زندانی ارائه شده توسط بوزان و فیورن نیز مورد سنجش قرار خواهد گرفت.

۱-۲ دولت فرومانده (ورشکسته)

اصطلاح دولت ورشکسته از رایج‌ترین و قابل انطباق‌ترین مفاهیم در برخی جوامع جهان سوم است. مفهومی که نه تنها با شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این جوامع تطابق دارد بلکه پیامدها و معضلات خاصی در درون و بین این جوامع بویژه بحران‌های سیاسی و امنیتی را در پی داشته است. مفهوم دولت ورشکسته یا دولت فرو ریخته (failed states) از مفاهیمی است که در دوران جنگ سرد بویژه از ناحیه مباحث مربوط به توسعه در ادبیات سیاسی توجه تحلیل‌گران مسائل جهان سوم و یا دولت‌های پسااستعمار را به خود جلب نمود. (کیوان حسینی، ۱۳۸۲: ۱)

موضوع دولت‌های فرومانده در سال‌های اخیر به واسطه پیامدهای منفی گسترده‌ای که بر محیط پیرامونی و حتی جهانی بر جا می‌گذارند، توجه کارشناسان و صاحب‌نظران روابط بین‌الملل را به خود جلب کرده است. (Pritchett and DeWeijer, 2010) در همین خصوص، مؤسسه‌ای موسوم به بنیاد صلح (Foundation for Peace) تلاش کرده است، شاخص‌هایی را برای شناسایی این دولت‌ها ارائه کند. این مؤسسه بدون ارائه تعریفی مشخص از این دولت‌ها، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را برایشان برشمرده است. یکی از رایج‌ترین این ویژگی‌ها، از دست رفتن کنترل دولت بر قلمرو کشور یا از دست دادن انحصار کاربرد مشروع زور در این قلمرو است. تحلیل رفتن اقتدار دولت در اتخاذ تصمیم‌های جمعی، ناتوانی در ارائه سطح معقولی از خدمات عمومی و ناتوانی دولت در تعامل با دیگر دولت‌ها به عنوان یکی از اعضای کامل جامعه جهانی، از دیگر ویژگی‌های عمده دولت‌های فرومانده است. (Fund for Peace website, 23 November 2010)

چنانکه اشاره گردید، دولت‌های فرومانده یک‌شکل نیستند و نمی‌توان صرفاً یک قالب برای آن‌ها تعریف نمود. اما «دولت‌های ضعیف و فرومانده، با وجود اختلاف یا تعارض‌هایی که در ابعاد مفهومی و تحلیلی با یکدیگر دارند، از یکسری ویژگی‌های مشترک از جمله؛ عدم برخورداری از صلاحیت انحصاری برای اعمال حاکمیت» (کیوان حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۱) برخوردارند. براساس این محورهای مشترک، شاخص‌هایی برای تشخیص دولت‌های فرومانده تعیین گردید. تنزل وضعیت اقتصادی، نقض حقوق بشر، نرخ پناهندگی، خدمات

عمومی غیرمطلوب، دخالت خارجی، وضعیت نامساعد امنیتی، انواع بحران‌های سیاسی واجتماعی و... از این قبیل می‌باشند. با توجه به این شاخص‌ها «در فهرست کشورهای ورشکسته جهان، کشورهایی همانند؛ سومالی، سودان، چاد، زیمبابوه، کنگو، افغانستان، عراق، جمهوری آفریقای مرکزی گینه و پاکستان و البته درده‌های مختلف، قرار گرفته-اند. (aftabnews.ir/fa/news/104193)

شرایط حاکم بر پاکستان با اغلب شاخص‌های فوق همخوانی دارد. خواسته‌های ناهمسو و گاهی متعارض رهبران سیاسی، نظامی و مذهبی این کشور به اضافه درخواست‌های ناهمگون اقوام و قبایل مختلف، سبب گردیده تا پاکستان در فرایند دولت-ملت سازی به‌طور جدی با چالش مواجه گردد. (<http://www.csr.ir/departments/513>) در واقع می‌توان گفت؛ در این کشور هویت ملی بسیار ضعیف و شکننده است و همین امر مشکلات فراوان سرزمینی و فراسرزمینی را در پی داشته است. «پاکستان کشوری چندملیتی، چندفرهنگی، چندزبانی و چندفرقه‌ای است و تنها وجه مشترک مردم پاکستان، اسلام و سرزمین است. مردم پاکستان از یکسو مسلمان و از سوی دیگر تحت تأثیر قومیت خویش هستند و از جانب سوم؛ هویت ناحیه‌ای دارند. اختلافات قومی در این کشور به گونه‌ای است که تمایل برای خودمختاری، شورش و جدایی در میان مردم این کشور بسیار قوی است.» (موسوی، ۱۳۸۹: ۷۱) در ادامه به اختصار، به وضعیت کلی این کشور که نشانگر شکنندگی و انطباق آن با مفهوم دولت فرومانده یا ورشکسته است، اشاره می‌گردد.

از مهم‌ترین نشانه‌های تطبیق پاکستان با مفهوم دولت فرومانده، بحران اقتصادی و اجتماعی در این کشور می‌باشد. «بالا بودن نرخ رشد جمعیت (۳ درصد) فقدان منابع زیرزمینی، هرج و مرج در سیستم مالیاتی، رشد فساد مالی در دستگاه حاکم و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های نظامی، مانع از آن گردیده تا اقتصاد بیمار این کشور سامان پیدا یابد.» (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۲) این کشور دارای بیش از ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی است. (همان) و فرار سرمایه‌گذار خارجی از پاکستان؛ به‌عنوان بی‌ثبات‌ترین سرزمین جهان از لحاظ سیاسی-امنیتی، اقتصادی واجتماعی از شاخصه‌های بارز ضعف آن می‌باشد. (همان: ۹۳) از سویی دیگر به موازات شکنندگی اجتماعی، ساختار خاص قومی، قبیله‌ای و مذهبی پاکستان، بحران اجتماعی این کشور را حادثر نموده است. پایداری سنت‌ها همراه با انعطاف‌ناپذیری مذهبی در کنار تعصب-های قومی-قبیله‌ای که نتیجه‌ای جز کشمکش‌های قومی، مذهبی و ملی در پی نداشته، از ویژگی‌های اجتماعی این کشور است. سران قبایل و زمین‌داران بزرگ، مذهبی‌های سنت‌گرای دیوبند، اهل حدیث و روشنفکران غرب‌گرا سه گروه عمده اجتماعی این کشورند که فعالیت آن‌ها در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و... جز ستیز و درگیری‌های حاد و در نتیجه ناامنی، قانون‌ستیزی و عدم شکل‌گیری نظم یکپارچه حاصل دیگری نداشته است. تلاش‌هایی که از سوی دولت‌های پاکستان از جمله؛ دولت پرویز مشرف (برای نمونه خلع سلاح عمومی) صورت گرفته، نه تنها نتیجه‌ای نداشت بلکه به دلیل رشد فزاینده ناامنی، ذهنیت عمومی مبنی بر ضعف دولت در حفظ نظم و در نتیجه، روی آوردن به گروه‌های اسلام‌گرا جهت تأمین

امنیت را در پی داشته است. (همان: ۹۴) بحران حاد اقتصادی - اجتماعی پاکستان به طور زنجیره- وار معضلات دیگری را در پی داشته است که ناتوانی سیاسی، تجزیه طلبی، بنیادگرایی، رادیکالیسم و تروریسم، دخالت خارجی و ناامنی مرزی از این جمله اند.

۱-۳- پیشینه روابط ایران و پاکستان

اگرچه بیشتر مردم پاکستان سنی مذهب هستند، عموم مردم این کشور دیدگاه مساعدی نسبت به ایران دارند. براساس نظرسنجی منتشر شده از سوی مؤسسه افکارسنجی جهانی پو (pew) در سال ۲۰۱۳، ۷۶ درصد مردم پاکستان خاطرنشان کردند؛ احساس خوبی نسبت به ایران دارند. (Fisher, 2013) مؤسسه مطالعات صلح پاکستان نیز در همین سال با انتشار نتایج یک پیمایش نشان داد که احزاب سیاسی و مذهبی این کشور، رویکرد خوبی نسبت به روابط با ایران دارند. نتایج این مطالعه نشان می دهد، همه گروه های سیاسی و مذهبی پاکستان اتفاق نظر دارند که روابط اسلام آباد با تهران باید براساس منافع ملی و نه دستورات ایالات متحده و یا دیگر کشورها تنظیم گردد. بیشتر احزاب نیز بر این باورند که روابط دوستانه با ایران به بهبود اوضاع اقتصادی، امنیتی و فرقه ای در پاکستان کمک می کند. (Din and Naseer, 2013) (۹۱) این رویکرد مساعد و دوستانه، تجلی متناسبی هم در پیشینه روابط دو کشور داشته است. پاکستان از جمله اولین کشورهایی بود که پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. ایران در قضیه کشمیر و دیگر موضوعاتی که اهمیت استراتژیکی برای اسلام آباد داشته، آشکارا از پاکستان حمایت کرده است. (Rai Hammed, 1998: 22) از می ۱۹۴۸ روابط دیپلماتیک میان دو کشور آغاز گردید. یک سال بعد، در می ۱۹۴۹ لیاقت علی خان، نخست وزیر وقت پاکستان، به ایران سفر کرد. در مارس ۱۹۵۰ محمدرضا پهلوی عازم پاکستان شد. در پی این سفرها، در فوریه ۱۹۵۰ پیمان مودت میان دو کشور منعقد شد. (جوادی ارجمند، بیداله خانی و رضایی زاده، ۱۳۹۱: ۶۰) در سال ۱۹۵۸ با تعیین مرزهای نامشخص، اختلافات مرزی بین دو کشور حل شد. (موسوی، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۶)

روابط دو کشور را می توان به چهار دوره بدین شرح تقسیم کرد؛ نخستین دوره از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۴ را در بر می گیرد. دومین دوره شامل؛ ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۳ می شود که طی آن دو کشور به عضویت پیمان بغداد درآمدند و پس از آن به پیمان سنتو تبدیل شد. سومین دوره از ۱۹۶۴ شروع شد که در خلال آن، ایران و پاکستان به همراه ترکیه سازمان اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی همکاری منطقه ای برای توسعه (Economic Cooperation Organization) (ECO) را بنیاد گذاشتند. چهارمین دوره که تا به امروز نیز ادامه یافته، دوره پس از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده را در بر می گیرد. (Shah et al, 2015: 3) روابط این دو کشور پس از انقلاب اسلامی، همواره با فراز و نشیب های فراوان روبه رو بوده است.

پاکستان از جمله کشورهایی بود که در ارتباط با جنگ ایران و عراق موضع بی طرفی اتخاذ نمود و در ضمن بندر کراچی رابر روی ایران گشود. در زمان رحلت امام خمینی (ره)، رهبر انقلاب اسلامی، دولت پاکستان ده روز عزای عمومی اعلام کرد و پرچم کشورش را نیمه-افراشته نمود. همچنین غلام اسحاق خان، رئیس جمهور وقت پاکستان، در مراسم خاکسپاری

در تهران حضور یافت. در جولای ۱۹۸۹ اولین قرارداد دفاعی میان دو کشور منعقد گردید و به دنبال آن در اوایل سال ۱۹۹۴ نخستین مانور مشترک میان دو کشور با نام ذوالفقار، طی ده روز و به وسعت چهار هزار مایلی در ساحل آب‌های بندر کراچی برگزار شد. گسترش همکاری در اکو و دی هشت و همسویی سیاست‌ها در سازمان کنفرانس اسلامی از دیگر مناسبات میان دو کشور در این دوره بود. (Rai Hammed, 1998 : 25-27)

به موازات توسعه همکاری‌ها در این دوره، اتفاقات تلخی همچون قتل صادق گنجی، کنسول ایران در پاکستان (۱۹۹۰)، تشدید فعالیت ضدشيعی و حتی ضد ایرانی توسط گروه‌های افراطی وابسته به سپاه صحابه و... نیز رخ داد. (همان) با این وجود، فرایند بهبود روابط تداوم داشت. در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ در چارچوب گفتمان سیاست خارجی سید محمد خاتمی مبتنی بر تنش‌زدایی و توسعه روابط، انتظار می‌رفت که روابط میان دو کشور بیش از پیش توسعه یابد. اما برخلاف انتظار، چشم‌انداز این روابط بویژه به دلایل دولت برآمده از کودتای نظامی در پاکستان (دولت مشرف)، به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان و در نتیجه گسترش فعالیت‌های بنیادگرایی دینی، تروریسم و اقدامات تروریستی بر ضد شیعیان پاکستانی، ایرانی و افغانستانی، چندان مثبت نبود. به آتش کشیدن خانه فرهنگ ایران در لاهور توسط سپاه صحابه در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۷، حمله این جریان افراطی به خانه فرهنگ ایران در شهر مولتان و قتل هفت تن از مسئولان این مرکز در ۲۰ فوریه ۱۹۹۷، قتل ۸ دیپلمات و یک خبرنگار در مزارشریف توسط نیروی‌های طالبان مورد حمایت پاکستان در اوت ۱۹۹۸ و... در چنین شرایطی رخ داد. با وجود تلاش دیپلماتیک؛ از جمله دیدار سید محمد خاتمی و نوازشریف در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۱۹۹۸، حمایت ایران از اقدام متقابل هسته‌ای پاکستان در پی آزمایش هسته‌ای هند در ۱۹۹۸، دیدارهای ژنرال مشرف و خاتمی در ۸ دسامبر و ۹ ژوئن ۲۰۰۰، سفر دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ایران (آقای روحانی) به اسلام‌آباد، اعدام حق‌نواز، قاتل صادق گنجی در مارس ۲۰۰۱ (پس از ۱۱ سال) و... اما روابط میان آن‌ها به نشیب افتاد. (<http://www.isrjournals.ir/fa/asia-euasia-farci/1245>) فراز و فرود این دوره، سؤال پژوهش حاضر مبنی بر چرایی نوسان روابط را به ذهن متبادر می‌کند. بویژه آنکه در دوره بعدی نیز این فراز و نشیب به موازات همکاری‌ها و چالش‌ها تداوم یافته است. حال باید دید، کدام‌یک از سه تئوری فوق توانایی بیشتری در ارزیابی این موضوع دارد. دوره سوم روابط پس از جنگ (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲) زمانی آغاز شد که قبل از آنتاثر از پیامد حادثه ۱۱ سپتامبر، مهم‌ترین چالش میان ایران و پاکستان؛ یعنی تشکیلات رسمی افراط‌گرایی و تروریسم (طالبان در افغانستان) بر افتاد. و در پی تصمیم و اقدام ایالات متحده آمریکا با همراهی بسیاری از دولت‌ها، پاکستان به سرنگونی طالبان و تشکیل دولت ملی در افغانستان همگام با ایران و بسیاری دیگر از کشورها گردن نهاد. سفر سه روزه دسامبر ۲۰۰۲ سید محمد خاتمی به پاکستان و در پی آن، انعقاد قرارداد تجارت دوجانبه میان دو کشور طی این سفر؛ از جمله نتایج حاصل از شرایط پیش گفته است. حمایت پاکستان از مواضع هسته‌ای ایران، مخالفت با تحریم‌ها، توسعه همکاری در چارچوب دی هشت، شانگ‌های، اکو، سازمان کنفرانس اسلامی و... در این زمان،

در چنین شرایطی به وقوع پیوست. اما همچنان چالش‌های ناشی از فعالیت‌های بنیادگرایانه، تجزیه‌طلبانه و تروریستی که حاصلی جز ناامنی مرزی نداشت، تداوم یافته است. ترور چند تن از نیروهای سپاه ایران توسط گروه تروریستی جنداله؛ از جمله این اقدامات می‌باشد. (همان) با مروری کوتاه بر روابط ایران و پاکستان، این‌گونه می‌توان نتیجه‌گیری نمود که از یک طرف سیاست خارجی هر دو کشور نسبت به یکدیگر، مبتنی بر عمل‌گرایی و نه ایدئولوژیک بوده است. و دیگر آنکه همکاری و چالش‌ها میان دو کشور به موازات هم تداوم یافته و روابط پایدار امنیتی به دور از چالش سیاسی - امنیتی حاصل نشده است. چرایی این نتایج، موضوع پژوهش حاضر است.

۲- داده‌ها و تحلیل آن‌ها

۲-۱- ایران و تهدیدهای ناشی از دولت فرومانده پاکستان

شاخص‌های دولت فرومانده در این بررسی کوتاه در خصوص روابط دو کشور قابل مشاهده است. عدم رشد دموکراسی، ناپایداری دولت، تنوع قومی، رادیکالیسم اسلامی، وجود گروه‌های متعارض سیاسی، عدم انسجام قدرت سیاسی و تقسیم آن بین سه مقام رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و ارتش، درگیری‌های مسایگان (هند و افغانستان بر سر موضوع کشمیر و پشتونستان) و... مهم‌ترین چالش‌های سیاست داخلی پاکستان می‌باشد. (پورخسروانی، ۱۳۸۷: ۲۱۹-۲۱۸) از سوی دیگر «نظام حاکم بر پاکستان گرچه نظام سیاسی جمهوری اسلامی بیان شده است، لیکن در عمل تعریف مشخص و روشنی از اسلام در این کشور وجود ندارد تا جامعه پاکستان را به سوی نوعی اتفاق نظر برساند و بتواند نوع حکومت را با توجه به اصول ثابت برگرفته از ایدئولوژی اسلامی تعریف کند. در واقع حکومت‌کنندگان برای کسب مشروعیت به سمت طیف‌های قدرت در جامعه گرایش پیدا می‌کنند. این مسأله خود موجبات تنش و تحریک گروه‌های دیگر را فراهم نموده است.» (رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۹۵) از دیگر معضلات جامعه و دولت پاکستان، افراط‌گرایی و تروریسم از یکسو و آشوب‌های تجزیه‌طلبانه از سوی دیگر است. کشمیری‌ها، پشتون‌ها و بلوچ‌ها سه موضوع قومیتی همواره اثرگذار بر اوضاع داخلی و خارجی پاکستان بوده‌اند که نه تنها آشوب و بحران‌های داخلی برای این کشور را در پی داشته، بلکه سیاست خارجی آن را نسبت به هند، افغانستان و ایران به چالش و نوسان کشیده‌اند. برای نمونه؛ «پاکستان اغلب به وسیله پنجابی‌ها اداره می‌شود. در این کشور به بلوچ‌ها روی خوش نشان داده نمی‌شود. بی‌سوادی، فقر، ناتوانایی دولت پاکستان در رسیدگی به منطقه بلوچستان سبب عقب‌ماندگی این ایالات شده است. این عوامل موجب پیدایش خیزش‌های جدایی‌طلبانه‌ای گشته که درگیری‌های مسلحانه ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ «ماری» یکی از موارد آن است.» (غفوری و داوند، ۱۳۹۳: ۹۹) صرف نظر از مسائل ناشی از تجزیه‌طلبی، علقه میان گروه‌های بنیادگرا و رادیکالی همچون طالبان و القاعده با قومیت بلوچ و پشتون، پیامدهای خاصی را برای این کشور در پی داشته است.

علاوه بر آن، خطر و آشوب‌های ناشی از درخواست‌های تجزیه‌طلبانه در مناطق مرزی سکونتگاه قبایل پشتون و بلوچ هم‌مرز با ایران و افغانستان همواره چالش‌های جدی پیش روی این کشور بوده است. یک نمونه آن، جنبش‌های جدایی طلب در بلوچستان است که از آغاز استقلال پاکستان فعال گردیده و تاکنون در پنج مرحله به درگیری نظامی منجر شد. (پیشگاهی - فرد و میرزاد کوهشاهی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). این مسائل، پاکستان ناتوان را در کنترل مرزها ناتوان‌تر ساخته است. تقریباً تمامی همسایگان پاکستان این کشور را متهم می‌کنند که کنترل کافی بر مرزهایش ندارد و مشکلات متعددی را برای همسایگان خویش ایجاد می‌کند.

موقعیت کلی منطقه و شرایط همسایگان، الزاماتی را بر روابط خارجی ایران حاکم نموده و ریچارد هاس به درستی گفته است؛ «موقعیت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران از حیث همسایگان و منطقه‌ای که در آن واقع شده است، تهدیدهای بالقوه و بالفعل مختلفی را در مقابل آن قرار می‌دهد. ایران در منطقه خاورمیانه واقع شده است که یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق دنیا به‌شمار می‌آید. منطقه‌ای که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک آن و دخالت و رقابت قدرت‌های بزرگ، همواره در معرض کشمکش، آشوب و خشونت بوده است و نه تنها امید چندانی به بهبود وضعیت در کوتاه‌مدت نمی‌رود بلکه برخی از تحلیل‌گران این احتمال را مطرح نموده‌اند که آینده منطقه تاریک‌تر از گذشته خواهد بود.» (غفوری و داوند، ۱۳۹۳: ۹۰) پاکستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین همسایه‌های ایران؛ از جمله شکننده‌ترین و بی‌ثبات‌ترین دولت‌های منطقه است و چنانکه گفته شد، مصداق دولت ورشکسته به‌شمار می‌رود.

بی‌ثباتی این کشور در کنار افغانستان بحران‌زده و بحران‌زا، مسائل و معضلات زیادی را از ناحیه مرزهای شرقی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نموده است. به طور کلی؛ "تروریسم و افراط‌گرایی، دولت‌های ضعیف، بحران اقتدار و همچنین مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای سه چالش امنیتی اصلی در محیط پیرامونی ایران محسوب می‌شود که با یکدیگر ارتباط چند بعدی و تنگاتنگ دارند. در این میان به نظر می‌رسد، دولت‌های ضعیف و بحران‌آلود چالشی اساسی‌تر باشد که باعث تحریک دو مؤلفه دیگر؛ یعنی اشاعه تروریسم، افراط‌گرایی و نیز گسترش نفوذ و مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشد.»

(<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/11176>) در بین سه تئوری فوق، نظریه باری بوزان قابلیت در نظر قرار دادن شرایط منطقه‌ای (خاورمیانه) و وضعیت واحد خاص (دولت) عضو مجموعه امنیتی منطقه‌ای (پاکستان به عنوان دولت ورشکسته) و تأثیر این شرایط بر فرآیند همگرایی در مجموعه را دارا می‌باشد. اکنون در چارچوب این چالش‌های کلی، به‌طور مصداقی نیز تهدیداتی وجود دارد که گاهی میان دو کشور مشترک هستند. حضور نیروهای بیگانه در خاک همسایگان مرزی ایران، بنیادگرایی و جریان‌های افراطی‌سلفی و اقدامات تروریستی منتج از آن، مواد مخدر، قاچاق کالا، تسلیحات و... حتی خطرات احتمالی ناشی از تسلیحات اتمی پاکستان و غیره از جمله مصداق‌های تهدیدات مرز شرقی ایران از ناحیه پاکستان می‌باشند. البته در این میان مواردی از قبیل؛ مواد مخدر، گروه‌های تروریستی، اثرپذیری

از بحران افغانستان و... از جمله تهدیدات مشترک دو کشور می باشد که امنیت مرزی طرفین را به شدت متأثر ساخته و لذا همکاری امنیتی دو کشور را الزامی و حتی حیاتی نموده است. عدم امنیت مرزهای شرقی ایران تبعات زیادی را در پی داشته است. با وجود آنکه اختلاف مرزی خاصی میان ایران و پاکستان وجود ندارد، مرز ایران از این ناحیه همواره چالش برانگیز و از نگرانی‌های جدی جمهوری اسلامی ایران بوده است. «مرزهای ایران و پاکستان ضمن پشت سر گذاشتن اختلاف‌های مکانی و قلمرویی، در حال حاضر دارای اختلافات عملکردی است؛ چرا که مرز عملکرد خود را در واپایش ورود و خروج انسان و کالا به خوبی انجام نمی‌دهد. مواد مخدر و گروه‌های تروریست از آن به راحتی عبور می‌کنند و سبب تحمیل شدن خسارت‌ها و هزینه‌هایی برای ایران می‌شوند.» (پیشگامی فرد و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). ترانزیت و تجارت مواد مخدر از مرز پاکستان به ایران که خود حاصل عدم امنیت مرزی است، دامنه آن را به سمت داخل خاک ایران گسترش داده است. خروج غیرقانونی و قاچاق کالاهای ایرانی از قبیل؛ سوخت و غیره از دیگر تبعات مرزهای ناامن است. علاوه بر آن، ضعف فزاینده دولت پاکستان در کنترل مرزی موجب عبور و مرور اتباع خارجی؛ از جمله پاکستانی از مرز شرقی به داخل خاک ایران شده است که قطعاً تبعات منفی خاص خود را به همراه دارد. بویژه آنکه قوم بلوچ ایران و پاکستان، ساکن نقطه مرزی و در معرض تحریک تجزیه‌طلبی هستند. اشتراک بلوچ ایران و پاکستان در سه مؤلفه مذهب، زبان، قومیت و سکونت آن‌ها در نقطه صفر مرزی، بهانه مناسبی برای تحریک استقلال‌خواهی و تجزیه‌طلبی به دست داده است. شکاف‌های اقتصادی نیز می‌تواند تشدید کننده گرایش‌های گریز از مرکز این قوم باشد. به هر حال، با توجه به سهولت نفوذ بیگانگان در دولت ورشکسته از یکسو و ناتوانی دولت ضعیف در کنترل مرزها و در نتیجه رشد و تقویت افراطی‌گری و حتی اقدام‌های تروریستی از سوی دیگر، این واقعیت حاصل از جغرافیای انسانی و سرزمینی، به اهرم چالش‌زایی برای ایران در اختیار تروریست‌ها و دولت‌های فرامنطقه‌ای و حتی منطقه‌ای با نیت‌های غرض‌ورزانه تبدیل شده است.

از دیگر تهدیدهای ناشی از همسایگی با پاکستان، خطر دستیابی بنیادگراها و افراطیون به تأسیسات هسته‌ای پاکستان است. «بعد از آزمایش هسته‌ای هند در می ۱۹۹۸، پاکستان نیز در همین سال اقدام به آزمایش هسته‌ای نمود.» (سجادی‌پور و کریمی قهرودی، ۱۳۹۰: ۲۳۱) تا همین سال تنها همسایه ایران دارای توان هسته‌ای، روسیه (و آن هم در مرز آبی) بوده است، لیکن در آستانه هزاره سوم، ایران در جوار همسایه‌ای در مرزهای خاکی قرار گرفت که با وجود ناتوانی، به توان هسته‌ای مسلح گردید. اما «تضعیف کنترل دولت مرکزی (پاکستان) بر رویدادهای کشور و تبدیل آن به دولتی ورشکسته، این احتمال را به وجود می‌آورد که کنترل تأسیسات هسته‌ای پاکستان به دست عناصر افراطی بویژه القاعده بیفتد که در آن صورت نه تنها هند، بلکه تمامی منطقه؛ از جمله ایران با خطر بالقوه به‌کارگیری این سلاح مواجه خواهد شد.» (بشری، ۱۳۸۷: ۱۸) ناتوانی، بحران اقتدار و نفوذ دولت پاکستان از یکسو و توان نامتناسب هسته‌ای آن از سوی دیگر، تهدیدهای ناشی از افراطی‌گری را جدی‌تر و مهلک‌تر نموده است.

زمینه ایجاد و رشد افراط‌گرایی بنیادگرایانه پاکستان از مدارس دینی این کشور سرچشمه می‌گیرد. تعداد مدارس دینی این کشور که مرکز تولید انرژی برای جریان‌ات تندرو محسوب می‌گردند از ۱۸ تا ۳۰ هزار تخمین زده می‌شود. این مدارس که محل آموزش کودکان پاکستانی و افغانی است، تأمین‌کننده نیروهای مورد نیاز جریان‌های تندرو (از جمله؛ طالبان، سپاه صحابه، جنداله و...) می‌باشند. (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۲) ایران حمایت پاکستان و عربستان از گروه‌های شبه نظامی سنی در خلال جنگ شوروی - افغانستان (۱۹۷۹-۸۹) و از طالبان در دهه ۱۹۹۰ را به‌عنوان اقداماتی در حمایت از گروه‌های ضد شیعی در منطقه ارزیابی کرد. در عین حال، بسیاری از افراد در جوامع شیعی پاکستان بر این باورند که پروژه اسلامی کردن پاکستان در دوره ریاست جمهوری ضیاءالحق، (۱۹۷۸-۸۸) در واقع راهکاری برای سنی کردن بیشتر جامعه و سیاست این کشور بوده است. (Rafiq, 2014:21)

ورود عقاید بنیادگرایانه و سلفی از مدارس دینی پاکستان به مناطق شرق ایران؛ از جمله تهدیدهای ناشی از ناحیه مرزهای شرقی است. بویژه آنکه در چند سال گذشته، مناطق خود مختار قبایلی پاکستان به‌عنوان پناهگاه، محل امن آموزش و حتی تردد گروه‌های تروریستی درآمد است که در نقاط مرزی برضد ایران فعالیت می‌کنند. این گروه‌ها که اغلب در مرزهای شرقی کشور فعال هستند، در مناطق قبایلی پاکستان آموزش می‌بینند و با اثرپذیری از افکار بنیادگرایانه آن‌ها، اقدام به برنامه‌ریزی و عملیات تروریستی در ایران نموده‌اند. (غفوری و داوند، ۱۳۹۳: ۹۸) ایران نگرانی‌هایی جدی در خصوص گروه‌های ستیزه‌جوی سنی دارد که در بلوچستان پاکستان پناه گرفته‌اند و در نواحی مرزی مشترک دو کشور عمل می‌کنند. در این باره می‌توان به گروه‌های جنداله، جیش‌العدل و جیش‌النصر اشاره کرد که در نوار مرزی بلوچستان پاکستان حضور فعالی دارند. (Mir, 2014)

صرف نظر از فشار گروه‌های افراطی؛ از جمله طالبان بر شیعیان پاکستان اقدامات تروریستی از قبیل؛ بمب‌گذاری در مساجد شیعیان که گاهی منجر به مهاجرت آن‌ها به ایران شده است، «در سال ۲۰۰۷ بیش از ۵۰ عملیات انتحاری به‌وسیله طالبان و گروه‌های وابسته به آن‌ها انجام شد. در حالیکه شمار این عملیات‌ها در پاکستان بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ به کمتر از ۳۰ مورد می‌رسید.» (احمدی و بیداله خانی، ۱۳۹۱: ۳۱) اقدامات از این قبیل از ۲۰۰۷ به بعد چند برابر افزایش یافته است. از سویی دیگر؛ گروه موسوم به جنداله که بعدها به نام جنبش مقاومت مردمی ایران تغییر نام داد، مدعی بود که با ۱۰۰۰ نیروی در اختیار، توانسته است ۴۰۰ سرباز و نیز تعداد زیادی از غیر نظامیان ایرانی را به قتل برساند. این گروه با برقراری ارتباط نزدیک با ناسیونالیست‌های بلوچ، از حمایت سازمان‌های ضد شیعی از جمله لشکر جنگجوی پاکستان برخوردار شد. پس از دستگیری سردسته این گروه (عبدالمالک ریگی) گروه‌های تروریستی دیگری؛ مانند انصار در بلوچستان و نیز جیش‌العدل، اعلام موجودیت نمودند. این گروه‌های تروریستی در مناطق مرزی ایران و پاکستان مستقر هستند. (غفوری و داوند، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

ایران عبدالمالک ریگی، رهبر بنیانگذار جنداله را در ژوئن ۲۰۱۰ اعدام کرد. گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد؛ عملیات دستگیری ریگی با کمک پاکستان صورت گرفته است. محمد عباسی، سفیر پاکستان در تهران خاطرنشان کرده است؛ «بازداشت ریگی بدون کمک پاکستان امکان‌پذیر نبوده است». (Rehman, 2014:12)

گروه افراطی سپاه صحابه که بیشتر فعالیت‌های آن از ابتدای تشکیل در دهه ۶۰ شمسی تاکنون برضد شیعیان به طور عام و انقلاب اسلامی ایران به طور خاص بوده است. در جلسات شورای رهبری اقدام به تهیه و توزیع فهرستی از افراد مهدورالدم نمود که در آن فهرست نام تعدادی از مسئولان خانه‌های فرهنگ و دیپلمات‌های ایرانی در پاکستان گنجانده شده بود. اقدامات تروریستی در شهرهای لاهور، مولتان و قتل صادق گنجی و محمدعلی رحیمی در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۶، قتل دومهندس ایرانی شاغل در پروژه پل‌سازی در شهر کراچی، قتل پنج دانشجوی خلبانی سپاه ایران در راولپندی و... توسط سپاه صحابه و سایر گروه‌های تروریستی پاکستان در چنین فضایی صورت گرفت. (شفیعی و قلیچ‌خان، ۱۳۸۹: ۲۶).

اقدامات تروریستی وحشتناکی از ناحیه مرز پاکستان و در داخل خاک ایران در سال‌های اخیر توسط گروه‌های بنیادگرا، افراطی و تروریستی این کشور یا متواری به آن انجام گرفت که به نمونه‌هایی از آن در جدول زیر اشاره می‌گردد.

جدول شماره (۱): مهم‌ترین حوادث تروریستی در مناطق مرزی ایران و پاکستان

ردیف	حوادث	تاریخ	نتایج
۱	به شهادت رساندن محافظ رئیس جمهور در خاش	۱۳۸۴/۹/۲۳	شهادت
۲	حمله به پاسگاه مرزی گذارناهوک سراوان	۱۳۸۴/۱۰/۱۲	گروگان گرفتن ۸ مرزبان و شهادت رئیس پاسگاه
۳	حادثه تاسوکی	۱۳۸۴/۱۲/۲۵	شهادت ۲۲ نفر از مسافران و اسارت تعدادی دیگر
۴	حمله به مأموران نیروی انتظامی در زاهدان	۱۳۸۵/۱۱/۱۲	شهادت ۴ مأمور پلیس و یک شهروند
۵	حمله به اتوبوس نیروهای سپاه پاسداران - زاهدان	۸۵/۱۱/۲۵	شهادت ۱۳ نفر و زخمی شدن ۳۰ نفر
۶	حمله به پاسگاه مرزی نگور	۱۳۸۵/۱۲/۸	شهادت ۲ مرزبان، اسارت و انتقال ۴ نفر به پاکستان
۷	حمله به پاسداران منطقه کورین	۱۳۸۶/۴/۲۸	شهادت ۱۱ نفر و زخمی شدن ۹ نفر
۸	حمله به خودروها در جاده چابهار - ایرانشهر	۱۳۸۶/۵/۲۸	گروگان‌گیری ۲۱ غیرنظامی و انتقال آن‌ها به پاکستان
۹	ترور یک روحانی شیعه در شهرستان خاش	۱۳۸۶/۷/۱۰	شهادت وی توسط دو راکبیک موتور
۱۰	حمله به پاسگاه مرزی در سراوان	۱۳۸۷/۳/۲۳	اسارت ۱۶ مرزبان و انتقال به پاکستان و شهادت آن‌ها
۱۱	ترور معاون دادگستری سراوان	۱۳۸۷/۳/۲۷	شهادت وی
۱۲	ترور امام جمعه مسجد صدیق اکبر سراوان	۱۳۸۷/۸/۲۰	شهادت وی

۱۳	حمله به صبحگاه نیروی انتظامی سراوان	۱۳۸۷/۱۰/۹	شهادت ۴ نفر و مجروح شدن ۱۲ نفر دیگر
۱۴	حمله انتحاری به مسجد علی بن ابیطالب زاهدان	۱۳۸۷/۳/۷	شهادت ۲۵ نمازگزار و زخمی شدن ۱۲۰ نفر
۱۵	ترور یک روحانی شیعه در خاش	۱۳۸۸/۱/۱۶	شهادت وی
۱۶	حمله انتحاری پیشین- سرباز	۱۳۸۸/۷/۲۶	شهادت ۴۱ نفر و زخمی شدن ۱۵۰ نفر دیگر
۱۷	حمله انتحاری به مسجد جامع زاهدان	۱۳۸۹/۴/۲۴	شهادت ۲۷ نفر و زخمی شدن ۱۶۹ نفر دیگر
۱۸	بمب‌گذاری در مراسم تاسوعا در چابهار	۱۳۸۹/۹/۲۴	شهادت ۳۹ نفر
۱۹	ترور امام جمعه اهل سنت راسک	۱۳۹۰/۹/۳۰	شهادت وی

مأخذ: (پیشگاهی فرد و میرزاد کوهشاهی، ۱۳۹۰: ۱۳۰)

دولت پاکستان ضمن آنکه از گروه افراطی طالبان در هراس بوده، لیکن همواره سعی نموده تا از این جریان در منازعه با هند و افغانستان وحتى در رقابت با ایران به شکل فرصتی بهره‌مند گردد. تا آنجا که گفته می‌شود: «طالبان افغانستان اصلی‌ترین اهرم سرویس اطلاعات و امنیت پاکستان (ISI) در منطقه است.» (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۳) در سال ۲۰۰۲ طالبان پاکستان اعلام موجودیت نمود و در سال ۲۰۰۶ پرویز مشرف، رئیس‌جمهور پاکستان، اقدام به انعقاد قراردادی با طالبان نمود که عملاً موجب شناسایی رسمی این گروه شد. به دنبال آن، دولت زرداری نیز در آوریل ۲۰۰۹ اقدام به انعقاد قراردادی دیگر با طالبان در منطقه سوات نمود. (همان: ۲۵-۲۴) گرچه بعدها دولت پاکستان به دلیل فشار آمریکا مجبور شد، قدری تغییر موضع دهد اما صرف‌نظر از چگونگی تداوم یا قطع این ارتباط، حوادث تلخی را که این گروه افراطی تا آن زمان انجام داد، نمی‌توان دولت پاکستان را به راحتی تبرئه نمود. ضمن آنکه مدارکی دال بر تداوم ارتباط دولت پاکستان با طالبان وجود دارد. از جمله «سازمان امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۷ اسناد و مدارکی محرمانه را از حمایت و پشتیبانی جدید پاکستان و سازمان اطلاعات ارتش (ISI) از نیروهای افراط‌گرا؛ از جمله طالبان پاکستان و... و دیگر گروه‌های تندروی پشتون ارائه داده است.» (احمدی و بیداله‌خانی، ۱۳۹۱: ۲۸).

۲-۲- آثار منفی ناشی از مداخلات خارجی در پاکستان

ناتوانی‌ها، بحران‌ها و معضلات پیش‌گفته در جامعه و دولت پاکستان، نفوذپذیری آن کشور را در مقابل بیگانگان و یا به عبارتی؛ در برابر دولت‌های خارجی با مطامع و اهداف متفاوت افزایش داده و این کشور را از این ناحیه نیز آسیب‌پذیر نموده‌است. بهانه حضور دولت‌های خارجی متنوع است. از جمله یکی از پیامدهای عدم مدیریت بهینه مرزها، حضور و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌باشد. درحقیقت، میزان اعمال حاکمیت کشور همسایه در قلمرو خود و حضور و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ از جمله عوامل سیاسی مؤثر بر کارکرد امنیتی مرزها می‌باشند. (پیشگاهی فرد و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۰: ۱۱۵) و چنانکه باری بوزان بیان نمود؛ برخی از مناطق در برابر سیستم بین‌الملل نفوذپذیر بوده که خاورمیانه و برخی کشورهای واقع در آن از این جمله‌اند. همین امر معمای امنیتی مخصوص به خود را ایجاد می‌نماید. (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۶) ضعف مفرط برخی دولت‌های این منطقه از مهم‌ترین عوامل

رسوخ‌پذیری آن‌ها نسبت به سیستم بین‌الملل و نفوذ بیگانگان می‌باشد. بنابراین، دولت‌های بی‌ثباتی؛ مانند پاکستان و افغانستان بهانه لازم را در اختیار قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ از جمله ایالات متحده جهت حضور در این کشور و منطقه قرار داده است. (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۱) نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همانند آمریکا و عربستان سعودی در پاکستان ضعیف و ناتوان، اعمال حاکمیت را برای این کشور با پیچیدگی خاصی مواجه نموده که تنظیم روابط خارجی از جمله مصادیق آن می‌باشد. به‌طور کلی، آشفتگی‌های سیاست داخلی پاکستان بر سیاست خارجی آن تأثیر جدی گذاشته و باعث شده است که این کشور نتواند در قبال مسائل و موضوعات منطقه‌ای، جهانی و از جمله تنظیم روابط با همسایگان در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی سیاست شفاف و پایداری را اتخاذ نماید. به عبارت دیگر؛ تزلزل سیاست داخلی پاکستان، عامل افت و خیز و نوسان سیاست خارجی این کشور گردیده است.

زمینه مداخله خارجی و تأثیر آن بر همکاری و همگرایی میان دولت‌ها در نظریه هاس پیش‌بینی نشده اما در مدل معمای زندانی فیورن با توجه به ضعف دولت غیرصبور، تا حدودی قابل پیش‌بینی است، لیکن در واقع این موضوع، بخشی از نظریه بوزان است. زیرا بوزان تأثیر قدرت مجاور منطقه و قدرت‌های فرا منطقه‌ای بر فرآیند همکاری و همگرایی در مجموعه را پیش‌بینی نموده است.

شیرین هانتر معتقد است؛ وقوع جنگ میان افغانستان و شوروی سابق موجب رشد فزاینده اسلام سلفی - وهابی در پاکستان گردیده که در پی آن روند عربی کردن یا سعودی‌سازی فرهنگ پاکستان رخ داد. به نظر وی؛ یکی از دلایل تنش در روابط ایران و پاکستان ارتباط نزدیک این کشور با عربستان سعودی (مداخله قدرت مجاور منطقه‌ای) است. هانتر، نقش آمریکا در ایجاد بی‌ثباتی در ایران که موجب جسارت پاکستان در نادیده گرفتن اعتراضات ایران در خصوص امنیت مرزی شده است را نیز در این خصوص اثرگذار می‌داند. (<http://www.tisri.org/default/1718>) عربستان سعودی رقیب دیرینه ایران و یکی از مهم‌ترین متحدان منطقه‌ای پاکستان است. کمک به تأمین مالی برنامه هسته‌ای پاکستان در دهه ۱۹۷۰، همکاری در تقویت مجاهدین افغان در مبارزه با شوروی در دهه ۱۹۸۰، عدم همراهی با غرب در تحریم پاکستان بر سر برنامه هسته‌ای و ارائه ۵۰ هزار بشکه نفت رایگان روزانه به این کشور و... از جمله کمک‌های عربستان به پاکستان می‌باشد. در مقابل پاکستان نیز برای نمونه از سیاست‌های عربستان در بحرین با اعزام ۱۰۰۰ نیروی نظامی در سال ۲۰۱۱ حمایت کرد. (<http://www.islamtimes.org/fa/doc/article/414096>) ریاض به صورت همه‌جانبه مصمم به سرمایه‌گذاری در پاکستان بوده است.

در خلال زمامداری حزب مردم پاکستان در این کشور در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳، روابط ایران و پاکستان رو به گسترش نهاد. در واقع روابط دولت عاصف علی زرداری با ایران در مقایسه با عربستان گرم‌تر بود. اسناد انتشار یافته ویکیلیکس در این زمان از نارضایی زمامداران ریاض از وی حکایت دارد. براساس این اسناد، امیر عبدالله پادشاه عربستان، زرداری را به سر فاسدی تشبیه کرده بود که کل بدن را به فساد کشیده است. (Siddig, 2014) پس از

روی کار آمدن دولت نواز شریف، گمانه‌زنی‌هایی درباره گرم‌تر شدن روابط اسلام‌آباد و ریاض به زیان ایران مطرح شد. در اوایل سال ۲۰۱۴ نیز در شماری از محافل رسانه‌ای و سیاسی پاکستان نیز انتقادهایی نسبت به نزدیک‌تر شدن روابط پاکستان و عربستان مطرح گردید. (Yousaf, 2014)

اگرچه استمرار خشونت‌های فرقه‌ای در پاکستان، صرفاً به عوامل خارجی بستگی ندارد، این پدیده بر روابط اسلام‌آباد با دو کشور ایران و پاکستان اثر گذاشته است. کارشناسان بر این باورند؛ روابط متوازن پاکستان با این دو کشور، می‌تواند به موازنه و آرامش فرقه‌ای در کشور کمک کند. استمرار حملات تروریستی از سوی گروه‌های ستیزه‌جوی سنی بویژه لشکر جنگ وی برضد جامعه شیعه در پاکستان، «بازتابی منفی در ایران دارد و به‌عنوان نشانه‌ای از جنگ نیابتی در منطقه تلقی می‌گردد. (Aftab, 2014:5)

علاوه بر حمایت‌های مالی، سرمایه‌گذاری سعودی‌ها در ترویج وهابیت از طریق مدارس دینی موجب رشد بنیادگرایی، افزایش تضاد شیعه و سنی، تقویت جریان‌های افراطی در پاکستان و در نتیجه، استفاده ابزاری از این اهرم در قالب گروه‌های تروریستی برضد ایران شده است. ناتوانی اقتصادی و سیاسی پاکستان عامل اصلی سهولت نفوذ عربستان در این کشور شده و این وضعیت موجب شکل‌گیری زمینه نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز گشته است. مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی مهم‌ترین شعار ایالات متحده آمریکا برای نفوذ در منطقه خاورمیانه؛ از جمله پاکستان بویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بوده است. (مداخله قدرت فرامنطقه‌ای) هراس از سقوط تأسیسات پاکستان به دست تندروها؛ از جمله این بهانه‌ها بوده است. و دلیل آن هم ادعان به ناتوانی و بی‌ثباتی دولت بحران‌زده پاکستان برمی‌گردد. از سوی دیگر، دولت پاکستان به دلیل مشکلات مرزی و غیره که با آن روبه‌رو است، خود را نیازمند به پشتیبانی قدرت‌های بزرگ دانسته و به این ترتیب پذیرای نفوذ فرامنطقه برای سرپوش نهادن بر ضعف‌های خود می‌باشد. هردو کشور منطقه و فرامنطقه‌ای (عربستان و آمریکا) دارای نفوذ در پاکستان، دارای منافع غیرهمسان و حتی متعارض با جمهوری اسلامی ایران می‌باشند، و در این راستا از تحریک و تقویت جریان‌های افراطی ضد ایرانی فروگذار ننموده‌اند. زمینه این چالش سیاست خارجی ایران را دولت بی‌ثبات و ورشکسته پاکستان فراهم نموده است.

۳- ارزیابی روابط ایران و پاکستان با توجه به متغیرهای مورد بحث

۳-۱- روابط اقتصادی ایران و پاکستان

با توجه به وضعیت کلی دو کشور در منطقه، روابط اقتصادی ایران و پاکستان را باید در حالت ژئواکونومیک و در سطح ژئواستراتژیک اقتصادی ارزیابی نمود. گرچه این همسایه ضعیف و بی‌ثبات ایران، دردسرهای فراوانی برای کشور ایجاد نموده است، اما عدم خودبستگی آن در تأمین بسیاری از کالاها، اقلام اساسی و حتی بعضاً حیاتی، فرصت مغتنمی را به لحاظ اقتصادی پیش روی ایران در تأمین نیازمندی‌های این کشور ایجاد نموده است. جدول زیر که سقف روابط تجاری پاکستان را به تصویر کشیده، گویای این واقعیت است. بویژه آنکه تراز تجاری این کشور منفی می‌باشد.

(<http://www.sarakhsfz.org/FtpHost/0/DownloadLinks/Files/635352863134691473.pdf>).

جدول شماره (۲) روابط تجاری پاکستان با جهان

مبادلات تجاری پاکستان با جهان از سال ۲۰۰۸ تا ۳ ماهه ۲۰۱۳ ارزش: میلیون دلار

سال	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	دوماهه ۲۰۱۳
صادرات	۲۱	۱۸/۳	۲۱/۵	۲۶/۳	۲۴/۷	۳/۶
واردات	۴۲/۳	۳۸/۵	۳۷/۹	۳۸/۹	۴۰/۸	۷/۶
تراز تجاری	-۲۱/۳	-۱۰/۲	-۱۶/۴	-۱۲/۶	-۱۶/۱	-۴

مأخذ: دفتر بازرگانی کشورهای آسیا-اقیانوسیه، آبان ماه ۱۳۹۳

این دو کشور اسلامی همسایه که فاقد پیشینه خصومت مستقیم با هم هستند، می‌توانند از این شرایط به‌خوبی بهره‌مند شده و سطح روابط مبتنی بر حسن همجواری را ارتقا بخشند. به-خصوص آنکه جمهوری اسلامی ایران با ظرفیت علمی، فنی و اقتصادی، سرمایه‌ای مطلوب‌تر از پاکستان از یکسو و ضرورت توسعه فرصت‌های سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال و صادرات و ارزآوری از سوی دیگر می‌تواند از تراز منفی تجاری پاکستان در توسعه و شکوفایی ظرفیت‌های داخلی، برون‌رفت از برخی تنگناها از قبیل؛ جذب سرمایه و ایجاد ظرفیت‌های تولید، اشتغال و حتی کمک به خروج از بن‌بست تحمیلی ناشی از تحریم‌ها و کاستن از فشار ناشی از آن‌بهره‌مند گردد. جدول زیر سقف روابط تجاری دو کشور را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۳) روابط تجاری دوجانبه جمهوری اسلامی ایران و پاکستان

ارزش: میلیون دلار

سال	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۵ ماهه ۱۳۹۲
صادرات	۲۹۶	۴۳۰	۵۴۶	۶۲۱	۷۳۶	۲۴۲
واردات	۲۸۳	۳۷۱	۳۸۲	۲۵۶	۱۸۶	۱۰۸
تراز تجاری	۱۳	۵۹	۱۶۴	۳۶۵	۵۵۰	۱۳۴

مأخذ: دفتر بازرگانی کشورهای آسیا-اقیانوسیه آبانماه ۱۳۹۲

با توجه به مطالب فوق، روابط اقتصادی دو کشور را با مروری اجمالی بر پیشینه این روابط پی می‌گیریم. اولین موافقت‌نامه بازرگانی میان دو کشور در اردیبهشت سال ۱۳۴۱ شمسی مصادف با ۲۰ می ۱۹۳۶ میلادی در تهران به امضا رسید. متعاقب آن موافقت‌نامه‌ای متعدد در زمینه‌های کشتیرانی، بازرگانی، ترانزیت کالا و معافیت متقابل مالیاتی و شرکت‌های هوایی میان دو کشور بسته شد. با این وجود، روابط صنعتی و تجاری بین دو کشور از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۹ شمسی اغلب در چارچوب سازمان همکاری عمران منطقه‌ای (آر. سی. دی) برقرار بود. سرآغاز همکاری اقتصادی دو کشور پس از انقلاب اسلامی ایران با سفر هیأت

اقتصادی ایرانی به پاکستان در سال ۱۳۶۰ رقم خورد. در پی این سفر، غلام اسحاق خان، وزیر بازرگانی وقت پاکستان در سال ۱۳۶۱ به ایران سفر نمود. متعاقب این سفرها فصل جدیدی از روابط اقتصادی در زمینه‌های کشتیرانی، حمل و نقل، کشاورزی، انرژی و ... آغاز گردید. (فرزین‌نیا، ۱۳۷۶: ۲۵۰-۲۴۲) ضمناً از سال تأسیس اکو در ۱۳۶۳ شمسی (۱۹۸۴ میلادی) این سازمان به‌عنوان چارچوب همکاری اقتصادی دو کشور جایگزین آر. سی. دی شد. (عباس، ۱۳۷۵: ۱۴۸-۱۴۷)

حجم مبادلات اقتصادی ایران و پاکستان در سال‌های ۴-۲۰۰۳، حدود ۳۵۰ میلیون دلار بود. در این زمان پاکستان ۹۲ میلیون دلار کالا به ایران صادر کرد و ۲۶۵ میلیون دلار کالا از ایران وارد نمود (Cherry, 2001: 23) در این زمان، محصولات کشاورزی، سنگ معدن آهن، انواع میوه و محصولات نساجی مهم‌ترین کالاهای مبادلاتی دو کشور را تشکیل می‌داد. در همین مقطع ایران به پاکستان قول داد، این کشور را در نوسازی صنایع فولاد و ایجاد کارخانه فولاد در کراچی یاری نماید. در مارس ۲۰۰۴، ایران و پاکستان توافق تجارت ترجیحی با یکدیگر امضا کردند. بر این اساس، پاکستان تعهد کرد تعرفه صادرات ۳۰۹ قلم کالای خود را به مقصد ایران کاهش دهد و ایران نیز اقدام متقابلی را برای ۳۲۹ قلم کالای صادراتی خود به پاکستان متعهد گردید. (Inbar, 2006: 96) در همین راستا، ایران و پاکستان استان‌های مرزی خود را خواهرخوانده اعلام کردند. توافقی میان استانداران دو کشور به امضا رسید که هدف آن، تقویت همکاری‌های اقتصادی اعلام شد. حسین امینی، استاندار بلوچستان ایران در حاشیه امضای این توافق اعلام کرد؛ ایران اجازه نخواهد داد، افراد مجرم و تبه‌کار از قلمرو این کشور برضد پاکستان استفاده کنند و ما خواستار اقدام متقابل پاکستان در این خصوص هستیم. (Ahmad et al, 2014: 406)

مناسبات اقتصادی قابل بحث در کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور عام و فراگیر است. صرف نظر از پرداختن به همه موارد مبادلات اقتصادی دو طرف، به چند مورد به صورت خلاصه اشاره می‌شود.

هم‌اکنون کارخانه‌های فولاد پاکستان با انعقاد قراردادی طولانی‌مدت از سال ۲۰۰۳ میلادی، سنگ آهن مورد نیاز کشور را از ایران وارد می‌کنند. به موجب دو قرارداد منعقد در این زمینه، حدود ۴۰۰ هزار تن سنگ آهن به پاکستان صادر می‌شود. (<http://www.farsnews.com/news/13911202001168>) گرچه تأثیر منفی تحریم‌ها علیه ایران را نباید بر روابط اقتصادی طرفین نادیده گرفت، اما ایران و پاکستان تلاش نمودند تا با انجام دادوستد پایاپای در برخی موارد ممکن، از مانع تحریم عبور نمایند. پاکستان با ۱/۵ میلیون تن گندم مازاد روبه‌رو است. با توجه به مانع تحریم‌ها، دو کشور در فوریه سال ۲۰۱۲ بر سر معامله پایاپای یک میلیون تن گندم و دویست هزار تن برنج پاکستان در مقابل سنگ آهن و کود شیمیایی ایران توافق کردند. (همان) صرف نظر از چند موردی که به‌طور نمونه ذکر شد، از دیگر شاخص‌های روابط اقتصادی و تجاری دو کشور که می‌تواند همکاری‌های ایران و پاکستان در این حوزه را پایدار نموده و به تبع آن براساس اصل سرایت ارز است هاس، به حوزه‌های امنیتی سرریز گردد، ظرفیت مناسب همکاری در زمینه انرژی برق و گاز است.

شواهد حاکی از نیاز پاکستان به ۲۰۰۰ مگاوات انرژی برق بوده و بررسی‌ها نشان می‌دهد که این کشور در برخی از مناطق، روزانه ۱۲ تا ۱۸ ساعت با قطعی برق روبه‌رو است. ایران از ظرفیت تأمین نیاز پاکستان به این انرژی زیربنایی برخوردار است. اما هم‌اکنون بهره‌برداری از این ظرفیت در کمترین سطح خود قرار دارد. یعنی؛ یک خط انتقال ۱۳۲ کیلوولتی برق حداکثر بهره‌گیری از این ظرفیت است. (<http://www.farsnews.com/newstextphp?nn/13911202001168>) عامل تحریم گویای نقش قدرت فرامنطقه‌ای در ناکام‌سازی همگرایی منطقه است. عامل فرامنطقه که در تئوری بوزان پیش‌بینی گردید، ناکارآمدی نظریه هاس را در عدم پیش‌بینی صریح نقش منفی عوامل مزاحم فرامنطقه در همگرایی منطقه‌ای نشان می‌دهد. توضیح مختصر در این خصوص، گویای عدم استفاده از ظرفیت موجود در زمینه انرژی برق از سوی دو کشور ایران و پاکستان است؛ با وجود اینکه این موضوع همواره مورد خواست و توافق طرفین نیز بوده است. همچنین باتوجه به اهمیت همه‌مناسبات اقتصادی و تجاری فوق، مهم‌ترین مؤلفه در این خصوص، پروژه موسوم به خط لوله صلح است.

خط لوله صلح، امکان انتقال گاز ایران را به دو کشور پاکستان و هند مهیا می‌سازد. این پروژه مهم ضمن تأمین منافع و نیازمندی‌های سه کشور نامبرده، زمینه همکاری سه دولت تأثیرگذار در جنوب و غرب آسیا را فراهم می‌نماید. نامگذاری این پروژه عظیم به خط لوله صلح، گویای قابلیت تطبیق و سنجش آن بر اساس اصل سرایت ارنست هاس می‌باشد. بدین معنا که در لوای همکاری در اجرای این پروژه اقتصادی، دستیابی به همکاری در برقراری صلح و امنیت در منطقه و بویژه میان سه کشور مورد نظر، پیش‌بینی و هدف‌گذاری شده است. با توجه به مشکلات مرزی میان هند و پاکستان و تأثیر این موضوع بر تحولات منطقه، این امر قابل فهم است. گرچه سابقه طرح این موضوع به دهه ۱۹۸۰ میلادی برمی‌گردد، اما در ۲۴ می ۲۰۰۴ چارچوب همکاری‌های بین‌الدولی خط لوله صلح با هدف انتقال گاز ایران به پاکستان به امضا رسید. پس از ۵ سال، موافقت‌نامه خرید و فروش گاز در ۵ ژوئن ۲۰۰۹ امضا شد و به دنبال آن حدود سه سال بعد، پاکستان گروه مهندسی و مدیریت پروژه را در آوریل ۲۰۱۲ به منظور انجام تحقیقات مسیر احداث خط لوله منصوب نمود. صرف نظر از سایر موانع پیش روی این پروژه که از آن بحث خواهد شد، تأمین مخارج آن؛ از جمله مهم‌ترین چالش اصلی دولت پاکستان ذکر شده است که این مشکل پاکستان با دریافت وام پانصد میلیون دلاری از ایران حل شد. (یادآور مدل معمای زندانی فیورن است که دولت صبور را در مرحله اجرای توافق، مجبور به باج‌دهی و کوتاه آمدن در برابر دولت بی‌صبر عضو مجموعه همگرایی می‌دانست). علاوه بر اینکه ناتوانی مالی پاکستان در تأمین نیازمندی‌های حیاتی خویش از جمله انرژی، یادآور ویژگی‌های دولت ورشکسته است، سرانجام نزدیک به یک دهه پس از امضای توافق همکاری اولیه در ۲۰۰۴، دولت پاکستان این قرارداد را در سال ۲۰۱۳ به تصویب رساند. در پی آن، دولت پاکستان ساخت این خط لوله در خاک خود را به ارزش ۲۵۰ میلیون دلار به شرکت ایرانی تدبیر انرژی واگذار

نمود. (<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911202001168>) اکنون سؤال این است که با وجود نیاز حیاتی پاکستان به تسریع در اجرای این پروژه، علت تعویق یک دهه‌ای و بارور نشدن آن تاکنون چه بوده است؟

موانع بر سر راه اجرای پروژه خط لوله صلح در سه سطح ملی (وضعیت داخلی پاکستان به عنوان دولتی ورشکسته؛ یادآور وضعیت کلی واحدهای عضو در نظریه مجموعه امنیتی بوزان و همچنین یادآور واحدهای ناتوان و بی‌صبر عضو همگرایی در مدل معمای زندانی فیورن، منطقه‌ای (اختلاف هند و پاکستان و ترس پاکستان از اجرای این پروژه مشترک با حضور دشمن دیرینه‌اش؛ یادآور اصل هراس در نظریه بوزان) و فرمانطقه‌ای و فراهمگرایی (نقش ایالات متحده آمریکا یادآور عامل قدرت فرمانطقه‌ای و عربستان به عنوان قدرت مجاور منطقه‌ای فراهمگرا در نظریه بوزان) قابل بررسی است. بنابراین «به‌طور کلی سه مشکل عمده سیاسی بر سر راه پروژه خط لوله صلح وجود دارد که عبارتند از: ۱- بی‌ثباتی‌های سیاسی در بلوچستان پاکستان و نگرانی پاکستان از عبور خط لوله از این منطقه ۲- منازعات هند و پاکستان و ترس از اینکه پاکستان از این خط لوله استفاده ابزاری کند ۳- مخالفت‌ها و کارشکنی‌های آمریکا در اجرای این پروژه؛ در واقع خط لوله تهدیدی بر ضد تلاش‌های آمریکادر جهت مهار ایران نیز به‌شمار می‌آید» (جوادی ارجمند، بیداله‌خانی و رضائی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۹) آمریکا که اجرای این پروژه را شکست سیاست‌های خود در منطقه برای مهار ایران می‌داند، با تحت فشار قرار دادن هند، زمینه انصراف این کشور را از خط لوله میسر نمود. ضمن آنکه هند نیز در این خصوص مردد بوده است. «کاندولیزا رایس، وزیر خارجه وقت آمریکا، در مجلس سنا تأکید کرد؛ ایالات متحده آمریکا به وضوح به هند فهمانده که روابطش با ایران نگران کننده است. همچنین به وضوح به مقامات هندی گفته‌ایم؛ عقد قرارداد با ایران درخصوص ساخت خط لوله ما را نگران می‌کند و آن را نمی‌پذیریم. (سجادی‌پور و کریمی قهرودی، ۱۳۹۰: ۲۵۳) در قانون همکاری‌های انرژی اتمی صلح‌آمیز هند-آمریکا معروف به قانون هاید، هند باید ایران را از فعالیت هسته‌ای بازدارد یا منصرف نماید و یا حتی در صورت لزوم اقدام به تحریم ایران نماید. آمریکا اجرای این پروژه را کمک به برنامه هسته‌ای ایران و حمایت از فعالیت‌های تروریستی قلمداد نمود و لذا کشورهای طرف قرارداد را به شدت تحت فشار قرارداد. (همان: ۲۵۳-۲۵۲) از جمله مهم‌ترین دلایل تعویق یک دهه‌ای آغاز اجرای خط انتقال از سوی پاکستان، فشارهای ایالات متحده از یکسو و نیازمندی‌های این دولت ناتوان به حمایت‌های ملی و ... آمریکا و هراس از دست دادن این پشتیبان از سوی دیگر بوده است. بنابراین، سه عنصر نامبرده در نظریه بوزان؛ یعنی نقش وضعیت کلی واحدهای عضو، هراس، قدرت مجاور منطقه و قدرت‌های فرمانطقه‌ای به عنوان عوامل مزاحم و با هدف عقیم‌گذاری همگرایی، زمینه تعلیق این همکاری منطقه‌ای را ایجاد نموده است. برای نمونه؛ پس از آنکه نواز شریف در انتخابات عمومی پاکستان، در سال ۲۰۱۳ به قدرت رسید، ایران احساس کرد که نزدیکی حزب نواز شریف با عربستان، سبب شده است تا دولت این کشور در پیشبرد طرح خط لوله صلح از خود بی‌میلی نشان دهد. در همین حال؛ در خلال دیدار نواز شریف از ایران در ماه مه ۲۰۱۴،

آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر عالی ایران، از نواز شریف خواست؛ در تقویت روابط دوجانبه منتظر مجوز دیگر دولت‌ها نباشد. که این درخواست اشاره‌ای ضمنی به طرح خط لوله به حساب می‌آید. (Dawn, 2014: 89)

با توجه به مطالب گفته شده، اکنون به ارزیابی کلی سطح روابط اقتصادی دو کشور پرداخته می‌شود. با وجود پیشینه نسبتاً طولانی روابط اقتصادی - تجاری دو کشور و با وجود تلاش‌های طرفین برای ارتقای سقف و سطح روابط، حجم روابط تجاری دو کشور در سال ۲۰۱۳ بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول کمتر از یک میلیارد دلار (۸۹۳ میلیون دلار) بوده است. در همین راستا، پاکستان یازدهمین شریک تجاری ایران بوده است. اگرچه باید گفت؛ در صورت محاسبه مبادلات قاچاق، حجم مبادلات تجاری دو کشور به میزان زیادی افزایش را نشان خواهد داد. (Sial, 2015: 12)

نوسانات سطح روابط تجاری نیز جالب توجه است. مشابه حوزه امنیتی که با وجود مذاکرات دوستانه مقامات عالی دو کشور با تأکید بر حسن هم‌جواری به موازات آن تهدیدهای مرزی نیز به وفور رخ داده است. در حوزه اقتصادی نیز با وجود خواست طرفین بر ارتقای سقف مبادلات تجاری و نیز نیازمندی‌های ضروری و حتی حیاتی موجود، اما روابط در این حوزه نیز هم‌زمان نوسانات غیر قابل توجیهی را شاهد بوده است. برای نمونه؛ در حالیکه حجم مبادلات تجاری ایران و پاکستان در سال ۲۰۰۵ به سختی به نیم میلیون دلار می‌رسید، در سال ۲۰۱۰ به یک میلیارد و ۲۵۱ میلیون دلار رسید. و در سال ۲۰۱۳ مجدداً به زیر یک میلیارد دلار کاهش یافته است. (<http://www.isrjournals.ir/fa/asia-eurasia-farci/1245>) این سطح از روابط اقتصادی مورد قبول مقامات دو کشور نیست. بنابراین باید گفت؛ ضمن عدم رد سایر عوامل دخیل، ناتوانی بی‌ثباتی دولت پاکستان از یک طرف و عامل فرامنطقه‌ای از سوی دیگر، مهم‌ترین عوامل ناپایداری روابط اقتصادی دو کشور و عدم ارتقای آن به سطح مطلوب بوده است.

۳-۲ ارزیابی روابط امنیتی ایران و پاکستان

چنانکه در مطالب گذشته اشاره شد، مرز ایران و پاکستان همواره با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. گرچه این چالش‌ها هرگز موجب رویارویی و درگیری مستقیم دو طرف نشده، اما در بسیاری از مواقع بر روابط میان دو کشور سایه سنگینی انداخته است. با این وجود؛ ایران و پاکستان همواره بر حسن هم‌جواری تأکید داشته و از تشدید تنش ناشی از تهدیدهای مرزی دوری جسته‌اند. گواه این ادعا، موافقت‌نامه‌ها و معاهده‌نامه‌های متعددی است که دو طرف جهت صلح و آرامش مرزی منعقد نموده‌اند. سابقه این توافقات به ۱۲۵۰ شمسی بازمی‌گردد. در زیر به برخی نمونه‌ها از این موافقت‌نامه‌ها اشاره خواهد شد.

- امضای قرارداد تقسیم بلوچستان (با دخالت انگلیس)، تاریخ: ۱۲۵۰/۶/۱۳

- امضای قرارداد تعیین حدود مرز ایران و کلات از کوهک تا کوه ملک سیاه، تاریخ:

- حل اختلاف بر سر کوهک، اسفندک و...، تاریخ: ۱۲۷۵/۱/۵
- امضای قرارداد ترسیم رسمی مرزهای سیاسی، تاریخ: ۱۳۳۶/۱۱/۱۷
- امضای پروتکل نهایی تعیین و اصلاح مرزها، تاریخ: ۱۳۳۸/۵/۲۱ (پیشگاهی فرد و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۰: ۱۲۰)
- عهدنامه استرداد مجرمین، تاریخ: ۱۳۳۸/۱/۳۰
- قرارداد انتظامات مرزی، تاریخ: ۱۳۳۹/۵/۳۰
- پروتکل در خصوص کمیسیون مشترک مرزی، تاریخ: ۱۳۶۶/۹/۳
- یادداشت تفاهم، تاریخ: ۱۳۶۸/۸/۳۰
- امضای موافقت‌نامه تحدید حدود مرز دریایی، تاریخ: ۱۳۷۶/۳/۲۶
- امضای تفاهم‌نامه مرزی میان مرزبان‌های خاش و دالندین به نمایندگی از ایران و پاکستان، تاریخ: ۱۳۹۰/۱۱/۶
- تصویب موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی میان ایران و پاکستان در مجلس شورای اسلامی، تاریخ: ۱۳۹۳/۱/۱۷

(<http://www.farsnews.Com/newstext.php?nn=13930117000734>)

در ششم ماه مه ۲۰۱۴ دو کشور ایران و پاکستان موافقت کردند، یک خط تماس میان نیروهای مرزی بلوچستان پاکستان و ایران برقرار شود تا از طریق آن با اقدامات شبه نظامیان ستیزه‌جو در نواحی مرزی مقابله گردد. (Khan, 2014)

قانون آخرین موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی ایران و پاکستان که در تاریخ ۱۳۹۳/۱/۱۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۹۳/۱/۲۷ به تأیید شورای نگهبان رسیده است، مشتمل بر ماده واحده و یک تبصره منظم به متن موافقت‌نامه شامل؛ مقدمه و یازده ماده می‌باشد. در متن این موافقت‌نامه با تأکید بر حسن همجواری و حفظ روابط دوستانه موجود، از افزایش جرائم سازمان یافته و تهدیدهای ایجاد شده در اثر آنها ابراز نگرانی گردید. در این موافقت‌نامه بر مقابله و مبارزه با مواردی از قبیل؛ جرائم سازمان یافته، جرائم تروریستی، قاچاق مواد مخدر، مواد روان گردان و قاچاق انسان، قاچاق سلاح و مهمات، جعل اوراق بهادار دولتی و...، فعالیت اقتصادی غیرقانونی، مهاجرت غیرقانونی، تهدیدات امنیت ملی، جرائم رایانه‌ای و... تصریح و بر همکاری متقابل در این زمینه‌ها تأکید گردید. (<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/886171>) اما با وجود تکیه طرفین بر اصل حسن همجواری و پرهیز از تشدید تنش در روابط، موافقت‌نامه‌های همکاری امنیتی از کارآمدی لازم برخوردار نبوده و در مقابل، تهدیدهای امنیتی بویژه امنیت مرزی استمرار داشته است. بر اساس نظریه ارنست هاس، آغاز همکاری از بخش اقتصادی بایستی به حوزه امنیتی تسری می‌یافته و همگرایی بخشی را در پی داشته است. اما چنانکه دیده شد، همکاری اقتصادی به نقطه مطلوب مورد نظر طرفین مبنی بر هم‌تکمیلی حداقلی نایل نشده و طبیعی است، انتظار تسری به حوزه سیاسی و کاهش و تحت کنترل گرفتن تهدیدات امنیتی در یک پروسه همگرایی بخشی با چنین آغازی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. نوع تهدیدها، نشانگر وضعیت

خاص بومی منطقه‌ای بوده و از اینجا است که نظریه بوزان، برجستگی‌های خود را در تحلیل موضوع نشان می‌دهد.

چنانکه قبلاً بیان گردید، به‌طور کلی؛ باتوجه به موقعیت، فضای پیرامونی و فضای داخلی، تهدیدهای مرزی در منطقه جنوب شرق متفاوت است و می‌تواند شامل موارد زیر باشد؛ تردد اشراو گروه‌های مسلح، ورود تفکرات سلفی، سیاسی شدن مطالبات قومی و رشد جریان اقلیت‌گرایی، ورود انواع کالاهای قاچاق و ... (اخباری و نامی، ۱۳۸۸: ۴۱) این تهدیدها کارکردهای مرزی را به مخاطره انداخته‌اند که نمونه‌های آن عبارتند از: ۱- تهدیدهای امنیتی که نتیجه آن به مخاطره افتادن امنیت انسانی، امنیت مرزی و در نهایت تضعیف کارکرد امنیتی است. ۲- تهدیدهای سیاسی؛ ورود عقاید سلفی متضاد با مبانی اعتقادی نظام سیاسی حاکم، نمونه‌های آن و نتیجه‌اش تضعیف کارکرد سیاسی است. ۳- تهدیدهای اقتصادی؛ ورود انواع کالاهای قاچاق که نتیجه آن ضربه زدن به تولید داخلی و پیامدش تضعیف کارکرد اقتصادی است و ... (محمدحسینی و علی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۷۲-۱۷۱) کمترین پیامد این تهدیدها، اقدام‌های مکرر تروریستی بوده که به تفصیل در قسمت تهدیدهای ناشی از دولت ورشکسته از آن بحث شده است. اما درخصوص اینکه چرا دو کشور همسایه مسلمان باوجود توافق در همکاری‌های امنیتی، نتوانسته‌اند امنیت مرزی را به حد قابل قبولی ارتقا بخشند و پدیده شوم تروریسم را کنترل و مهار نمایند، پرسشی است که یک بار دیگر فرضیه پژوهش حاضر را به ما یادآور می‌شود. و در پاسخ چنانکه اشاره گردید؛ «پاکستان جزو آن دسته از کشورهایی است که سیاست داخلی و به تبع آن سیاست خارجی بسیار پیچیده‌ای دارد. سیاست داخلی این کشور به دلیل تنوع قومیتی، افراط‌گرایی اسلامی و وجود گروه‌های مختلف سیاسی همواره با مشکلاتی روبه‌رو بوده است که در این میان مشکلات اقتصادی نیز اوضاع را بحرانی‌تر می‌سازد. «این کشور همواره با خصوصیات بی‌ثباتی، عدم احساس همبستگی ملی، عملکرد اقتصادی نادرست و سازمان‌های ناقص شناخته شده است. این عوامل از یکسو و اثرپذیری بالای سیاستمداران این کشور از خط و مشی ترسیم شده توسط دولت ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر در عدم همگرایی میان دو کشور همسایه و تلاش در جهت حل بسیاری از معضلات مرزی؛ از جمله مسأله تروریسم بسیار اثرگذار هستند». (همان: ۱۷۵) از این رو است که فهرست قربانیان عدم واپایش مرزی نه تنها انتها نداشته بلکه بر آن افزوده شده است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، این پرسش اساسی طرح گردیده است که چرا همکاری‌های نسبتاً دیرینه ایران و پاکستان در حوزه اقتصادی به درجه هم‌تکمیلی نرسیده و با تسری به حوزه‌های امنیتی، از تهدیدها و چالش‌های مرزی نکاسته است؟ پاسخ اولیه به سؤال این بوده است؛ ویژگی‌های دولت فرومانده و مداخله قدرت‌های مجاور منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مهم‌ترین عوامل عدم هم‌تکمیلی همکاری‌های اقتصادی ایران و پاکستان و سرایت آن به حوزه‌های امنیتی در فروکاستن تهدیدها و چالش‌های مرزی بوده است. مواردی از قبیل؛ تنزل وضعیت اقتصادی، نقض حقوق بشر، نرخ پناهندگی، خدمات عمومی غیرمطلوب، دخالت خارجی،

وضعیت نامساعد امنیتی، انواع بحران‌های سیاسی و اجتماعی، قومیت‌گرایی، بنیادگرایی، رادیکال، تروریسم، تجزیه‌طلبی، عدم توان تصمیم‌گیری مستقل، عدم آینده‌نگری، دولت - ملت‌سازی ناقص و عدم شکل‌گیری هویت ملی، عدم برخورداری از صلاحیت انحصاری برای حاکمیت، عدم اجماع سیاسی و ... به‌عنوان مهم‌ترین شاخصه‌های دولت فرومانده یا ورشکسته برشمرده شد. همچنین در طی پژوهش مشخص شد که ویژگی‌های دولت فرومانده یکی از اصلی‌ترین دلایل عدم شکل‌گیری نظام امنیتی پایدار در منطقه خاورمیانه بوده است. ساختار این واحدهای ناکارآمد نه تنها قادر به حفظ نظم و امنیت و ثبات داخلی نبوده بلکه زمینه‌ساز مداخله قدرت‌های خارجی؛ اعم از مجاور یا فرامنطقه‌ای نیز گردیده است. در طی تحقیق مشخص شد که پاکستان دارای ویژگی‌های دولت فرومانده می‌باشد. ناتوانی اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی، انواع بحران‌های اجتماعی و سیاسی، بنیادگرایی، رادیکالیسم و تروریسم، قومیت‌گرایی، درگیری‌های حاد فرقه‌ای، عدم تکمیل پروسه دولت - ملت‌سازی و عدم شکل‌گیری هویت ملی و ... از جمله نشانگان فروماندگی دولت پاکستان می‌باشند. با توجه به این ویژگی‌ها است که می‌توان در یک فضای مناسب به ارزیابی روابط ایران و پاکستان در چارچوب تئوریک علمی پرداخت.

بر اساس نظریه ارنست هاس (مبتنی بر دو اصل اساسی سرایت و همگرایی بخشی) انتظار می‌رود که زمینه‌های همکاری اقتصادی ایران و پاکستان شکوفا گشته و سرآغازی برای همگرایی سیاسی گردد. بویژه آنکه خواست طرفین همواره بر این امر بوده است. ضمن آنکه برخی نیازهای ضروری و بعضاً حیاتی دو کشور هم‌پوشانی نیز داشته‌اند. با این توضیح باوجود انعقاد موافقت‌نامه‌های متعدد همکاری اقتصادی، سقف مبادلات تجاری طرفین در اندازه مطلوب قرار ندارد. خط لوله صلح با گذشت حدود یک دهه به بار ننشسته است. به موازات انعقاد موافقت‌نامه‌های متعدد اقتصادی، توافق‌های متنوع امنیتی نیز امضا گردیده است لیکن مکرر تهدیدهای تروریستی نواحی مرز مشترک برای روابط امنیتی طرفین چالش آفریده است. جالب‌تر اینکه هر دو کشور همواره از درگیری مستقیم پرهیز نموده و بر اصل حسن همجواری تأکید کرده‌اند. اکنون سؤال این است؛ چرا علی‌رغم آنکه زمینه‌های همکاری وجود داشته و خواست طرفین نیز بر توسعه آن بوده اما چنین نشده است؟ چرا همکاری‌ها در هیچ‌یک از دو بخش اقتصادی، سیاسی و امنیتی به سطحی ارتقا نیافته که حداقل رضایت‌مندی طرفین را ایجاد نماید؟ این امر به این معنا است که روابط ایران و پاکستان از دو اصل سرایت و همگرایی بخشی ارنست هاس پیروی ننموده است. به‌عبارت دیگر باید گفت نظریه ارنست هاس سایر عوامل دخیل؛ از قبیل وضعیت دولت‌ها و مداخله خارجی و ... که زمینه همکاری و همگرایی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به اندازه کافی جدی نگرفته است. به همین دلیل، انطباق این تئوری با شرایط خاص منطقه‌ای دشوار گشته است. با این توضیح به ارزیابی قابلیت انطباق دو تئوری دیگر (معمای زندانی فیورن و معمای امنیتی بوزان) با مسائل بومی - منطقه‌ای و موضوع پژوهش خواهیم پرداخت.

فیورن در مدل معمای زندانی تا حدودی به شرایط واحدهای عضو همکاری و همگرایی توجه نموده است. فیورن بر این باور است که بر اساس این مدل، چگونگی موفقیت همکاری - ها در گرو میزان تناسب آینده‌نگری طرفین است. اگر یکی از طرفین صبور نباشد، همگرایی با چالش مواجه می‌گردد. در این صورت، اگر طرف صبور دارای منافع اساسی بلندمدت باشد، به ناچار باید به همکاری بی‌صبرش باج دهد. یکی از زمینه‌های عدم آینده‌نگری دولت‌ها، ناتوانی آن‌ها است. پاکستان به‌عنوان کشوری که دارای ویژگی‌های دولت فرومانده یا ورشکسته است، بر اساس مدل معمای زندانی فیورن جزو بازیکنان بی‌صبر به شمار می‌آید. زیرا به دلیل ناپایداری‌های سیاسی و تنگناهای اقتصادی و ... به‌ناچار به مدیریت بحران روی آورده و از این طریق، با فاصله گرفتن از آینده‌نگری به روزمرگی افتاده است. این در حالی است که ایران در مقایسه با پاکستان با ترسیم دورنمای منافع ملی و منطقه‌ای، جزو بازیکنان صبور محسوب می‌گردد. بر اساس این مدل، ایران آینده‌نگر و صبور، ناچار به باج‌دهی به پاکستان فرومانده و بی‌صبر است. در تطبیق این مدل با موضوع پژوهش، برای نمونه می‌توان به دو مورد باج‌دهی و خویشتن‌داری ایران در برابر حوادث تروریستی مکرر ناشی از بی‌مبالاتی پاکستان و همچنین اعطای وام پانصد میلیون دلاری به این کشور برای اجرای خط لوله انتقال گاز با تعویق حدود یک دهه‌ای اشاره نمود. با این توضیح مشخص شد که این مدل، قادر به فهم نسبی علل عدم توفیق همکاری‌های ایران و پاکستان در یک فرآیند همگرایی منطقه‌ای، توانمندتر و کارآمدتر از تئوری ارنست هاس است. این کارآمدی نسبی در یک فرآیند مقایسه سه جانبه با نظریه باری بوزان سنجش می‌گردد.

چند نکته اساسی در نظریه بوزان وجود دارد. نخست؛ بوزان در سطح تحلیل منطقه‌ای خود، توجه خاصی به مسائل جنوب آسیا و خاورمیانه نموده و البته خاورمیانه را دارای ساختاری کشمکش‌زا دانسته است. نکته دیگر آنکه ارائه نظریه تلفیقی مرکب از نو واقع‌گرایی و سازه‌انگاری، نظریه بوزان را در تحلیل مسائل بومی، منطقه‌ای به واقعیت نزدیک تر نموده است. زیرا نامبرده با دست کشیدن از برخی پیش فرض‌ها از جمله دولت به‌عنوان تنها بازیگر و نظام بین‌الملل به‌عنوان تنها عامل امنیت در منطقه، توانست به ویژگی‌های سرزمینی قدرت، فرآیند امنیتی شدن و تعامل بین‌الذهانی توجه نماید. در چنین چارچوبی، در نظر گرفتن ویژگی‌های دولت پاکستان به‌عنوان دولتی فرومانده و تأثیر آن بر فرآیند همگرایی امکان‌پذیر است. موضوع هراس پاکستان از همکاری سه‌جانبه ایران - پاکستان - هند در خصوص خط لوله صلح، هم در قالب سازه‌انگاری قابل درک است. مسأله هراس برای پاکستان در ارتباط با اختلافات مرزی، قومی و ارتباطات منفی خارجی این کشور با هند و افغانستان و تأثیر آن بر همگرایی منطقه‌ای در قالب الگوی دوستی یا دشمنی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی پنجگانه نظریه بوزان نیز قابل فهم است. یکی دیگر از نکات مهم مورد توجه بوزان، عدم امکان شکل‌گیری مجموعه امنیتی موفق با ترکیبی از دولت‌های ضعیف است. دلیل آن هم پیروی الگوهای امنیتی دولت‌های ضعیف از الگوی قدرت‌های بزرگ ذکر گردید. دولت پاکستان به‌دلیل چشم داشتن به حمایت‌های خارجی و عدم توان در مدیریت سیاسی اقتصادی داخلی،

به ناچار از الگوهای خارجی پیروی نموده است. اثرپذیری پاکستان از سیاست‌های آمریکا و عربستان در این چارچوب قابل ارزیابی است. علاوه بر نکته‌های فوق، بوزان و ویور به موضوع فرهنگ، نژاد، قومیت و اقتصاد به‌عنوان دو مؤلفه فرعی مؤثر بر مجموعه امنیت منطقه-ای توجه نموده که هر دو مؤلفه از متغیرهای اثرگذار بر روابط و همکاری‌های اقتصادی - سیاسی ایران و پاکستان بوده‌اند. همچنین بوزان و ویور عدم ثبات مجموعه امنیتی را متأثر از تحولات درونی و بیرونی پیش‌بینی نموده‌اند. دستیابی پاکستان به سلاح هسته‌ای و حمایت‌های عربستان و آمریکا از این کشور به‌عنوان تحولات درونی و بیرونی مؤثر بر همکاری‌های ایران و پاکستان تلقی می‌گردند. تحت‌الشعاع قرار دادن مجموعه، مفهوم دیگر مورد توجه بوزان است. حضور آمریکا در منطقه پس از ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر دینامیک طبیعی امنیت بومی؛ از جمله روابط ایران و پاکستان در این چارچوب قابل فهم است. بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که به نسبت با نظریه ارنست هاس و معمای زندانی فیورن، با کاربست نظریه بوزان بهتر و جامع‌تر می‌توان هر دو متغیر پژوهش؛ یعنی مختصات دولت فرومانده و مداخله خارجی را پوشش داد.

در جمع‌بندی نهایی باید گفت؛ ناتوانی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پاکستان به‌عنوان دولتی در مصداق فرومانده، عدم ثبات در تصمیم‌گیری سطح ملی، ضعف اعمال حاکمیت، بحران نفوذ، بی‌اعتمادی‌های ناشی از هراس‌های مزمن، اتکا به دولت‌های خارجی منطقه و فرامنطقه‌ای به‌منظور رفع نگرانی‌های ناشی از کاستی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی و نیز تضمین پایداری دولت و...، همگی از عوامل مؤثر بر همکاری و همگرایی ایران و پاکستان بوده‌اند. ساختار ورشکسته دولت پاکستان به‌دلایل ناتوانی در اجرای تعهدات و انحراف در مسیر همکاری‌ها با مداخله خارجی، عدم پایبندی این کشور به معاهدات و موافقت‌نامه‌های انعقاد یافته بین طرفین را در پی داشته است. بنابراین؛ نتیجه پژوهش آن است که؛ ویژگی‌های دولت فرومانده و مداخله قدرت‌های مجاور منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مهم‌ترین عوامل عدم هم‌تکمیلی همکاری‌های اقتصادی ایران و پاکستان و سرایت آن به حوزه‌های امنیتی در فروکاستن تهدیدها و چالش‌های مرزی بوده است.

کتاب‌نامه

الف- فارسی

۱. احمدی، حمید و بیداله خانی، آرش (۱۳۹۱) «طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست، دوره چهل و دوم، بهار، شماره ۱.
۲. اخباری، محمد و نامی، محمد حسین (۱۳۸۸) «جغرافیا و مرز (با تأکید بر مرزهای ایران)»، تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
۳. بشری، اسماعیل (۱۳۸۷) «امنیت هسته‌ای پاکستان: چالش در حال تشدید»، فصلنامه راهبرد، سال شانزدهم، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۴۸.

۴. پور خسروانی، انیس (۱۳۸۷) «همکاری‌های ایران و پاکستان در عرصه امنیت انسانی: موانع و راهکارها»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، دانشگاه بیرجند، ۶ و ۷ آذر.
۵. پیشگاهی‌فرد، زهرا و میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۰) «تبیین موانع مدیریت بهینه مرزهای جمهوری اسلامی ایران و پاکستان»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۳۵.
۶. جوادی ارجمند، محمد جعفر، بیداله‌خانی، آرش و رضایی‌زاده، پیمان (۱۳۹۱) «تحلیل ژئواستراتژیکی روابط ایران و پاکستان با تأکید بر عامل امنیتی»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۱۲.
۷. داداندیش، پروین و کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹) «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبردی، سال نوزدهم، پاییز ۱۳۸۹، شماره ۵۶.
۸. دلاورپور اقدم، مصطفی (۱۳۸۸) «منازعات فرقه‌ای پاکستان و امنیت ملی ایران»، هفته‌نامه پگاه حوزه، آذر ۱۳۸۸، شماره ۲۶۷.
۹. رشیدی، احمد و شاه قلعه، صفی‌الله (۱۳۹۱) «مبانی فکری ضدیت طالبان‌نیم پاکستان با شیعیان»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، تابستان، شماره ۲.
۱۰. سجادی‌پور، سید محمد کاظم و کریمی قهرودی، مانده (۱۳۹۰) «رقابت هسته‌ای هند و پاکستان و پیامدهای آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، زمستان، شماره ۴.
۱۱. شفیع‌ی، نوذر و قلیچ‌خان، غلام‌رضا (۱۳۸۹) «تبیین تأثیر رادیکالیسم اسلامی بر روابط ایران و پاکستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال یازدهم، ۱۳۸۹، شماره ۴۲.
۱۲. صادقی، احمد (۱۳۸۱) «خاورمیانه: ساختار همواره کشمکش‌زا»، سیاست خارجی، سال شانزدهم، آذر، شماره ۳.
۱۳. عباس، قنديل (۱۳۷۵) عوامل و موانع همکاری در روابط ایران و پاکستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۴. عبدلی، قهرمان و ماجد، وحید (۱۳۹۱) «بررسی رفتار او در قالب یک بازی همکارانه»، فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، بهار ۱۳۹۱، شماره ۷.
۱۵. غفوری، محمود و داوند، محمد (۱۳۹۳) «تحلیل تهدیدهای دولت و جامعه پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ششم، بهار، شماره ۱۸.
۱۶. فرزین، زیبا (۱۳۷۶) پاکستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱۷. قاسمی، فرهاد، «موانع شکل‌گیری رژیم امنیتی منطقه‌ای کنترل تسلیحات، مطالعه موردی خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۳.
۱۸. کیوان حسینی، سید اصغر (۱۳۸۲) «جایگاه نظریه دولت‌های ورشکسته در ملاحظات امنیتی نوین آمریکا»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال یازدهم، تابستان، شماره ۴۳.
۱۹. کیوان حسینی، سید اصغر (۱۳۸۷) «نظریه دولت ضعیف و فرومانده: بازتعریف جغرافیای سیاسی خشونت»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، شماره ۱۶.
۲۰. محمد حسینی، مسعود و علی‌پور، عباس (۱۳۹۱) «تشخیص تهدیدهای امنیتی در جنوب شرق (با تأکید بر امنیت مرزی)»، مجله سیاست دفاعی، سال بیستم، بهار ۱۳۹۱، شماره ۷۸.
۲۱. محمدی، مصطفی و ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۰) «روابط هسته‌ای پاکستان و آمریکا از ۱۹۴۷ تا ۲۰۱۰»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، بهار، شماره ۶.
۲۲. مسعودنیا، حسین و نجفی، داود (۱۳۹۰) «عوامل مؤثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، پاییز، شماره ۸.
۲۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
۲۴. موسوی، مسعود (۱۳۸۹) «بررسی مواضع و عملکرد پاکستان در جنگ عراق با ایران»، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، سال نهم، تابستان، شماره ۳۳.
۲۵. واعظی، محمود، «ایران و تهدیدات ناشی از بی‌ثباتی در افغانستان و پاکستان»، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، آبان ۱۳۸۹، شماره ۲۶.
۲۶. «امنیت مرزهای شرقی ایران»، <http://www.csr.ir>
۲۷. بهرامی، محمد، «دورنمای روابط استراتژیک ایالات متحده و پاکستان» <http://peace-ipsc.org>,
۲۸. «ده دولت اول ورشکسته دنیا چه کشورهایی هستند»، www.aftabnews.ir
۲۹. «دیدار دکتر روحانی؛ رئیس‌جمهور با سرتاج عزیز؛ فرستاده ویژه نخست‌وزیر پاکستان»، <http://www.yjc.ir>
۳۰. «روابط تجاری دوجانبه جمهوری اسلامی ایران با پاکستان» <http://www.sarakhsfz.org>,
۳۱. شکوه، حسن، «درآمدی بر روابط اقتصادی ایران و پاکستان»، <http://www.farsnews.com>
۳۲. عرب‌عامری، جواد، «فرقه‌گرایی مانع اساسی تعمیق روابط ایران و پاکستان»، <http://www.islamtimes.org>

۳۳. «قانون موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی میان دولت جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان»، <http://rc.majlis.ir>.
۳۴. کوزه‌گر کالجی، ولی، «فراز و نشیب‌های روابط ایران و پاکستان از رقابت تا همکاری»، <http://www.isrjournals.ir>.
۳۵. «گزارش نوزدهمین کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی ایران و پاکستان»، <http://iccima.ir>.
۳۶. «لایحه موافقت‌نامه امنیتی»، <http://www.farsnews.com>.
۳۷. میر رضوی، فیروزه، «ریشه‌های تنش مکرر میان ایران و پاکستان»، <http://www.tisri.org>.
۳۸. واعظی، محمود، «پاکستان؛ چالش‌های داخلی و سیاست خارجی»، <http://www.csr.ir>.
۳۹. واعظی، محمود، «رویکرد امنیتی ایران در محیط پیرامونی»، <http://www.irdiplomacy.ir>.

ب- انگلیسی

40. Aftab, S. (2014) "Pakistan: overview of sources of tension with regional implications, 2014." *Barcelona Centre for International Affairs*, December. http://www.cidob.org/en/publications/stap_rp/policy_research_papers/pakistan_overview_of_sources_of_tension_with_regional_implications_2014.
41. Cherry, K. (2001), "Marriage and Divorce Law in Pakistan and Iran: The Problem of Recognition" *Tulsa. J. Comp. & Int'l L.*, 9, 31.
42. *Dawn* (2014, May 14th). "A fruitless visit." <http://www.dawn.com/news/1106123/a-fruitless-visit>.
43. Din, N. U. & M. Naseer (2013), "Pak-Iran relations: views of political and religious parties." *Conflict and Peace Studies*, 5(1): 85-102.
44. *Fund for Peace website* (consulted 23 November 2010): http://www.fundforpeace.org/web/index.php?option=com_content&task=view&id=102&Itemid=891##2a.
45. Inbar, E. (2006), "The Need to Block a Nuclear Iran", *Middle East Review of International Affairs*, 10(1), 85-104.
46. Khan, I. A. (2014) "FC, Iranian border security force to set up hotline." *Dawn*, May 7th.
47. Mir, A. (2014) "Mystery murder of Iranian rebel raises questions." *The News*, September 6th. <http://www.thenews.com.pk/TodaysPrintDetail.aspx?ID=271307&Cat=2&dt=9/6/2014>.
48. Pritchett, L., and De Weijer, F., (2010) "Fragile states: Stuck in a capability trap?", *WDR 2011 "background paper, World Bank*, November.
49. Rafiq, A. (2014) "Pakistan's resurgent sectarian war." *Peace Brief*, no. 180. Washington, DC: U.S. Institute of Peace, November.
50. Rai Hammed, A.K (1998), *Pakistan's Foreign Policy*, Lahore: Lahore Publication.

51. Rehman, Z. U. (2014) “*The Baluch Insurgency: Linking Iran to Pakistan*”, *NOREF Report*, May, http://www.peacebuilding.no/var/ezflow_site/storage/original/application/31c68a20991b5a98b0dece4fd929c9c8.pdf.
52. Safdar Sial, (2015), “An analysis of emerging Pakistani-Iranian ties”, Report April, *Norwegian Peacebuilding Resource Center*
53. http://www.peacebuilding.no/var/ezflow_site/storage/original/application/d7f90a473ca2847f0cct74f31d02fb8e.pdf.
54. Shah et al, (2015) “Pak-Iran Relations: New Dynamics and Prospects” *Journal of Applied Environmental and Biological Sciences*, 5(5)66-72.
55. Siddiq, A. (2014), “Pak-Saudi relations: friends or masters.” *Newsline*, April 19th. <http://www.newslinemagazine.com/2014/04/pak-saudi-relations-friends-or-masters>
56. Yousaf, K. (2014), “Nawaz Sharif says ties with one country will not be at the expense of another.” *Express Tribune*, May 7th.